

تبارشناسی مطالعات امنیتی در ایران

رضا خلیلی*

چکیده

بررسی مبانی و مؤلفه‌های ماهوی مطالعات امنیتی در ایران، ضرورتی است که باید بیش از پیش به آن توجه داشت. در این مقاله، با عنایت به همین اهمیت و ضرورت و ضمن تأکید بر تفاوت میان مفهوم امنیت یا احساس نیاز به آن و مطالعات امنیتی از یک سو و تفاوت مطالعات امنیتی در ایران با مطالعات امنیتی ایرانی از سوی دیگر، ابتدا پیشینه و نحوه شکل‌گیری مطالعات امنیتی در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود این حوزه مطالعاتی، با چه مسائل و مشکلاتی دست به گریبان است و سپس، به تحلیل مسائل و مشکلات مذکور پرداخته می‌شود. به باور نگارنده، مطالعات امنیتی در ایران گرفتار در سه حلقه وابستگی یعنی وابستگی مفهومی، وابستگی علمی و وابستگی فکری است و تا مادامی که از این حلقه‌ها، رهایی نیابد، نمی‌توان از مطالعات امنیتی و ایرانی به عنوان حوزه‌ای مستقل و قابل مطالعه سخن به میان آورد.

کلیدواژه‌ها: استراتژی، مطالعات امنیتی، مطالعات سیاسی، مطالعات استراتژیک، مطالعات بین‌الملل

* آقای رضا خلیلی، کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبایی، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی در پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشد.

مقدمه

با وجود اینکه دیرزمانی از توجه جامعه و محافل علمی ایران به مطالعه امنیت نمی‌گذرد و طرح علمی این پدیده از پیشینه تاریخی چندانی برخوردار نیست، اما امروزه با حجم قابل توجهی از آثار درباره امنیت در کشورمان مواجه هستیم که امکان استفاده از عنوان «مطالعات امنیتی در ایران» را برای شناخت ماهیت و ارزیابی ویژگی‌های آن فراهم می‌کند. البته برای اینکه ابهامی پیش نیاید، لازم است در همین ابتدا اشاره شود که «مطالعات امنیتی در ایران» با «مطالعات امنیتی ایرانی» متفاوت است و بدون بررسی اولی، سخن گفتن از دومی، بی‌معناست. منظور از مطالعات امنیتی در ایران، مجموعه‌ای از آثار تألیفی و عمدتاً ترجمه‌ای است که با محوریت امنیت و مسائل امنیتی در کشور به رشته تحریر در آمده‌اند. این مجموعه آثار، در واقع گستره‌ای فراتر از مطالعات امنیتی ایرانی دارد و تمامی مطالب مربوط به «امنیت»، خواه درباره ایران و غیر آن را شامل می‌شود. این در حالی است که مطالعات امنیتی ایرانی ناظر بر اندیشه‌های بومی و مختص جامعه ایران است که بدون نگرش انتقادی نسبت به محتوا و ماهیت مطالعات امنیتی در ایران، قابل دست‌یابی نیست.

البته سخن گفتن از نگرش انتقادی نسبت به محتوا و ماهیت مطالعات امنیتی در ایران، مقوله ساده و کم‌اهمیتی نیست. پیچیدگی و دشواری این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که اولاً تا کنون مطالعات امنیتی در ایران موضوع مطالعه‌ای مستقل نبوده و حتی خود مفهوم امنیت در ایران نیز چنین شرایطی نداشته است و ثانیاً نگرش انتقادی مستلزم این است که از مرحله توصیف صرف فراتر رفته و تحلیل و تبیین، در دستور کار قرار گیرد. در عین حال، به دلیل آنکه تا کنون مطالعات امنیتی در ایران، موضوع توصیف مستقل هم نبوده است، هرگونه مطالعه‌ای در این زمینه بایستی همزمان، مراحل توصیف، تحلیل و تبیین را در کنار هم انجام دهد؛ کاری که حداقل از حیث معرفت‌شناختی، با دشواری‌های بسیاری روبروست.

اهمیت و ضرورت آن نیز ناشی از آن است که اولاً شناخت نسبت به مسائل و مشکلات این حوزه مطالعاتی، از تکرار این مسائل و مشکلات در مطالعات بعدی جلوگیری کرده و امکانات علمی محدود کشور را در مسیری صحیح هدایت می‌کند و ثانیاً بدون شناخت نسبت

به این مسائل و مشکلات مطالعات امنیتی در ایران، منطقاً نمی‌توان مطالعات امنیتی ایرانی را، به عنوان حوزه‌ای خاص از مطالعات مذکور، جامه عمل پوشاند.

برای اینکه چنین اهدافی محقق شوند، لازم است ماهیت و ویژگی‌های مطالعات امنیتی در ایران موضوع پرسش قرار گیرند تا بر این اساس، هم با محتوا و ماهیت این حوزه مطالعاتی آشنا شویم و هم از چگونگی و چرایی مشکلات آن آگاهی یابیم. بدین ترتیب، مسأله اساسی نوشتار حاضر، کنکاش علمی محتوا و ماهیت مطالعات امنیتی در ایران است و برای تحقق این هدف، تلاش می‌شود به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که «مطالعات امنیتی در ایران دچار چه مشکلاتی است و چگونه می‌توان مطالعات امنیتی ایرانی را فارغ از این مشکلات محقق ساخت؟».

پاسخ به این پرسش، منطقاً می‌تواند با تأکید بر «نظریات»، «صاحب‌نظران» و «گفتمان غالب» به سه صورت «نظریه‌محور»، «شخص‌محور» یا «متن‌محور» صورت گیرد و طبعاً برای پاسخ دقیق به پرسش مذکور، بهتر است هر سه زمینه ارزیابی شوند. در عین حال، تأکید نگارنده در مقاله حاضر بر بررسی متن‌محور است و متمرکز بر نظریه یا حتی نظریه‌پرداز مشخصی نیست.

برای پاسخ به پرسش مذکور، با مفروض‌گرفتن تفاوت میان مطالعات امنیتی در ایران و مطالعات امنیتی ایرانی از یک‌سو و همچنین با توجه به انعکاس ویژگی‌های کلی مطالعات امنیتی غربی در ادبیات موجود مطالعات امنیتی در ایران از سوی دیگر، علاوه بر «وابستگی مفهومی امنیت» و «وابستگی مطالعات امنیتی»^(۱) که به عنوان دو مشکل اساسی مطالعات امنیتی در غرب مطرح است، از مشکل دیگری موسوم به «وابستگی فکری مطالعات امنیتی» در ایران نیز سخن به میان می‌آید. بدین ترتیب، فرضیه‌ای که در نوشتار حاضر مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که «مطالعات امنیتی در ایران، در چارچوب وابستگی مفهومی، علمی و فکری شکل گرفته و به همین دلیل، به امتناع ساختاری تکوین مطالعات امنیتی ایرانی انجامیده است. بنابراین، برای اینکه مطالعات امنیتی ایرانی، فارغ از این مشکلات شکل بگیرد، لازم است به صورت همزمان بر استقلال مفهومی، علمی و فکری امنیت و مطالعات امنیتی در ایران تأکید شود».

در بررسی این فرضیه، باید توجه داشت که از یک سو با تنوع و ناهمگنی آثار موجود مواجه هستیم و در واقع، بررسی نحوه تکوین مطالعات امنیتی در ایران معنایی جز تداوم و انتظام‌بخشیدن به ناهماهنگی‌ها و گسستگی‌ها در درون شبکه‌ای همبسته از روابط دانش و قدرت در جامعه ایران طی این سال‌ها ندارد و از سوی دیگر، چون با نگاه امروزی به بررسی و بازسازی هویت این حوزه در ایران می‌پردازیم، رویکرد «تبارشناسی» از کاربرد و تناسب بیشتری برخوردار است. بنابراین، با استفاده از این رویکرد، ابتدا به بررسی پیشینه مطالعات امنیتی و نسبت امنیت و مطالعات امنیتی در ایران پرداخته و سپس سه ویژگی مطالعات امنیتی در ایران، یعنی وابستگی مفهومی امنیت، وابستگی مطالعات امنیتی و وابستگی فکری به مطالعات امنیتی غربی را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا از خلال این بررسی، نحوه تکوین مطالعات امنیتی در ایران آشکار شود.

الف. پیشینه مطالعات امنیتی در ایران

پیدایش مطالعات امنیتی - نه به عنوان رشته‌ای مستقل، بلکه به عنوان حوزه‌ای فرعی از مطالعات استراتژیک، مطالعات سیاسی یا مطالعات بین‌الملل - حتی در آمریکا به عنوان خاستگاه اولیه‌اش (۲)، پیشینه تاریخی چندانی ندارد و حداکثر به فاصله میان دو جنگ جهانی برمی‌گردد (۳)، اما در ایران از همین میزان قدمت هم برخوردار نیست.

نخستین اثری که به زبان فارسی در ارتباط با موضوع امنیت ملی به رشته تحریر درآمد، کتاب «امنیت ملی» است که در سال ۱۳۴۱، توسط دانشکده عالی فرماندهی و ستاد مشترک ارتش منتشر شد (۴). با وجود این، حتی تا مدت‌ها پس از آن نیز مطالعات امنیتی، چندان مورد توجه محافل و مراکز علمی و دانشگاهی قرار نگرفت؛ چنانکه اگر به سرفصل‌های رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های کشور مراجعه کنیم، تا قبل از سال ۱۳۵۰، هیچ اثری از امنیت و مطالعات امنیتی در آنها نمی‌یابیم.

در واقع، بحث از امنیت به عنوان حوزه علمی مستقل، هیچ‌گاه مورد توجه محافل علمی و مراکز دانشگاهی کشور نبوده و صرفاً به عنوان یکی از موضوعات فرعی علوم سیاسی و روابط

بین‌المللی برای نخستین بار در سال ۱۳۵۰ مورد توجه قرار گرفت. به رغم اینکه تا این زمان بیش از هفت دهه از آغاز فعالیت مدرسه علوم سیاسی در ایران می‌گذشت (۵) و حتی با وجود اینکه از زمان تأسیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی در خرداد ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۵۰، علاوه بر این دانشکده، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران و دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه ملی ایران نیز عهده‌دار آموزش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در کشور بودند، بحث از امنیت هیچ جایگاهی در سرفصل‌های رشته‌های مذکور نداشت و فقط در سال ۱۳۵۰ که مؤسسه عالی سیاسی و امور حزبی، فعالیت خود را در قالب دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی آغاز کرد، برای نخستین بار در کنار سیاست خارجی، مبحث امنیت ملی نیز در سرفصل‌های آموزشی رشته علوم سیاسی گنجانده شد (۶) تا بدین ترتیب، هم آغازگاه رسمی توجه به مطالعات امنیتی در مراکز دانشگاهی باشد و هم ماهیت وابسته این حوزه مطالعاتی به حوزه مطالعات سیاست خارجی را رقم بزند. در واقع، با قراردادن دو مبحث سیاست خارجی و امنیت ملی در کنار یکدیگر و در قالب یک سرفصل آموزشی، نه فقط توجه ویژه‌ای به مطالعات امنیتی نشد، بلکه زمینه وابستگی مفهومی و علمی امنیت و مطالعات امنیتی به مفهوم سیاست خارجی و مطالعات بین‌الملل نیز فراهم شد؛ هرچند همین وضعیت هم مقطعی بود و حتی در دیگر مراکز آموزشی دانشگاهی که پس از آن رشته علوم سیاسی را تأسیس کردند نیز مورد توجه قرار نگرفت.

در واقع تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، توجه خاصی به مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی وجود نداشت. بررسی آثار و منابع به جای مانده از آن زمان، حاکی از این است که امنیت نه به عنوان درس یا حتی سرفصل مستقل، بلکه یا به عنوان مفهوم مرتبط با سیاست خارجی (۷) و یا توسط نهادهای امنیتی مرتبط و در ارتباطی تنگاتنگ با استراتژی یا ملاحظات نظامی گریبانه مورد توجه قرار می‌گرفت (۸).

چنین وضعیتی، حتی با وقوع انقلاب اسلامی و به دنبال آن با «انقلاب فرهنگی» در دانشگاه‌ها که منجر به تحول اساسی دروس و سرفصل‌های رشته‌های دانشگاهی، به ویژه رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شد نیز تغییری نیافت؛ چنانکه حتی پس از این تحولات نیز همچنان به مبحث امنیت توجه لازم صورت نگرفت و در هیچ یک از واحدهای مقاطع

کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، درس مستقلی به این موضوع اختصاص نیافت (۹).

نخستین توجه مراکز علمی و دانشگاهی به امنیت و مطالعات امنیتی در دوران پس از انقلاب، به سال‌های پس از جنگ تحمیلی برمی‌گردد. در واقع، به دلیل اهمیت و اولویتی که امنیت ملی در خلال سال‌های جنگ یافت، پس از پایان این تجربه پرهزینه، موضوع امنیت ملی مورد توجه خاصی قرار گرفت؛ به گونه‌ای که برای نخستین بار، رشته علوم سیاسی با گرایش امنیت ملی، به سال ۱۳۷۴، در دانشکده علوم و فنون فارابی، ابتدا در مقطع کارشناسی و سپس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، تأسیس شد.

تأسیس رشته علوم سیاسی با گرایش امنیت ملی در دانشکده علوم و فنون فارابی که دانشکده‌ای نظامی است، در عین حال که ضرورت و اهمیت توجه نهادهای نظامی و امنیتی به این مقوله را پیش از مراکز و محافل دانشگاهی غیرنظامی نشان می‌دهد، حاکی از صبغه نظامی امنیت و در واقع بیانگر وابستگی مطالعات امنیتی به علوم نظامی و مطالعات استراتژیک نیز می‌باشد. بدین ترتیب، برخلاف پیش از انقلاب که توجه به امنیت ملی در محافل دانشگاهی غیرنظامی و در ذیل سیاست خارجی شکل گرفت، خاستگاه مطالعات امنیتی در سال‌های پس از انقلاب، عمدتاً نظامی و در ذیل علوم نظامی یا مطالعات استراتژیک بود که طبعاً علت آن را باید در شرایط جامعه ایرانی طی سال‌های جنگ تحمیلی و حتی پس از آن جستجو کرد.

در واقع، شرایط سیاسی و اجتماعی دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ بود که وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک و علوم نظامی را دامن زد و شاید به همین دلیل بود که حتی دانشگاه‌های غیرنظامی نیز به جای آنکه امنیت ملی را به صورت مستقل یا حتی در چارچوب علوم سیاسی و مطالعات بین‌الملل مورد توجه قرار دهند، در قالب «مسائل نظامی و استراتژیک معاصر» محدود کرده و بدین ترتیب، به وابستگی بیشتر مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک و نیز به غلبه نگرش سخت‌افزاری نظامی در این زمینه مدد رساندند. به عبارت دیگر، چنین تحولی در نگرش به امنیت و مطالعات امنیتی، به گسترش دامنه علمی و نظری بحث در دانشگاه‌های غیرنظامی نینجامید و بنابراین، به رغم آنکه از ابتدای دهه ۱۳۷۰، توجه به مطالعات امنیتی در کشور رو به گسترش نهاد، اما این گسترش بیش از آنکه در مراکز دانشگاهی باشد،

در مراکز پژوهشی وابسته به سازمان‌ها و نهادهای نظامی و امنیتی صورت گرفت. بدین ترتیب، به رغم اینکه گسترش مطالعات امنیتی در دهه ۱۳۷۰ نسبت به دهه‌های قبل و به‌ویژه دهه ۱۳۶۰ که اساساً مفهوم امنیت ملی حتی برای سیاست‌گذاران فاقد معنا تلقی می‌شد، کاملاً مشهود بود، اما متأسفانه سهم دانشگاه‌های کشور در این زمینه بسیار ناچیز بوده و این مراکز حتی در تهیه متن درسی مورد نیاز دانشجویان خود ناگزیر به استفاده از متونی بوده‌اند که در مراکز پژوهشی فعال در این حوزه تألیف یا ترجمه شده‌اند (۱۰). شرایط و وضعیت مطالعات امنیتی در سال‌های پس از انقلاب به خوبی توسط یکی از پدیدآورندگان آثار ارزشمند در حوزه مطالعات امنیتی در ایران در جملات زیر بیان شده است:

«به رغم آنکه تحولات مفهومی امنیت ملی در سطح کلان بر بسیاری از روندهای ملی ما تأثیر گذارده است، ولی طرح علمی و نظری این بحث در ایران پدیده‌ای جدید و نو محسوب می‌شود. باید گفت که در تمام طول دهه ۱۳۶۰ ترکیب «امنیت ملی» از کاربرد اندکی برخوردار بود و فقط از اواسط دهه ۱۳۷۰، کاربست این مفهوم در سطح سیاستگذاری‌ها معمول می‌گردد و از همین زمان نیز به صورت دغدغه ذهنی و علمی بسیاری از اندیشه‌گران سیاسی کشور در می‌آید. تا قبل از این زمان، نوع نگاه موجود به این مفهوم در چارچوب ملاحظات اندیشه‌گران استراتژیست و نظامی بود. طرح ابعاد گوناگون برای این مفهوم و جایگزینی نگاهی چند سویه، تحول جدیدی است که از عمر آن بیش از چند سال نمی‌گذرد. شاهد این ادعا تأسیس مراکز جدیدی است که برای بررسی‌های علمی در زمینه این مفهوم از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ در کشور تأسیس گردیدند. متون علمی امنیت ملی به زبان فارسی عمدتاً محصول فعالیت‌های پژوهشی همین مراکز می‌باشد.» (۱۱)

با این اوصاف، می‌توان گفت مطالعات امنیتی در ایران، عمدتاً محصول گسترش مراکز پژوهشی از دهه ۱۳۷۰ به بعد بوده و شرایط سیاسی - اجتماعی سال‌های جنگ و پس از آن، نقش مؤثری در شروع، استمرار و حتی در تعیین ماهیت آن داشته است. با چنین وضعیتی، اکنون این پرسش قابل طرح است که آیا تا پیش از این شرایط و در واقع تا پیش از شکل‌گیری مطالعات امنیتی در ایران، «امنیت» این کشور از اهمیت برخوردار نبوده است؟

ب. نسبت امنیت و مطالعات امنیتی در ایران

تأخیر در تکوین مطالعات امنیتی در ایران را نمی‌توان به معنی فقدان اهمیت امنیت یا حتی نشانه عدم احساس نیاز به آن دانست. جستجوی امنیت از مهمترین کشش‌ها و انگیزه‌های انسانی است که با جوهر هستی انسان پیوندی ناگسستی داشته (۱۲) و جوامع انسانی در احساس نیاز به این کشش و انگیزه انسانی که تاریخی به اندازه تاریخ حیات بشری دارد، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. آنچه باعث تفاوت می‌شود، تفاوت سطح نیاز به امنیت و اولویت ابعاد، وجوه و چهره‌های مختلف این پدیده است. بدین ترتیب، هرچند مطالعات امنیتی در ایران پدیده‌ای متأخر است که به صورت جدی از دهه ۱۳۷۰ به بعد مورد توجه قرار گرفته، اما احساس نیاز به امنیت در جامعه ایرانی نیز همانند دیگر جوامع انسانی، قدمتی به اندازه تاریخ مردمان این سرزمین داشته است.

چنین وضعیتی حکایت از فاصله تاریخی طولانی میان احساس نیاز به امنیت و اهمیت و ضرورت آن از یک سو و مطالعه این پدیده از سوی دیگر دارد. در عین حال، به رغم این فاصله تاریخی طولانی، ضعف مفهومی امنیت و ضعف مطالعات امنیتی، دو پدیده کاملاً مرتبط با یکدیگر هستند که بدون توجه به این ارتباط تنگاتنگ، نمی‌توان بر آنها غلبه کرد. این ارتباط تنگاتنگ میان مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی در ایران را به تعبیر یکی از پیشگامان و صاحب‌نظران عرصه مطالعات امنیتی در کشور می‌توان چنین ترسیم کرد:

«مطالعات نظری در خصوص چیستی امنیت در حوزه ایرانی، نوپا و ماهیتاً وابسته است. به این معنا که تا نیمه دهه ۷۰، کمتر مؤسسه یا مرکزی را می‌توان سراغ گرفت که با رسالت امنیت پژوهی به جمع‌آوری مدارک و اسناد، جذب محققان و کارشناسان علمی - عملی، تحلیل دیدگاه‌های رایج در جهان غرب و در نهایت تولید و عرضه متون به شکل منظم و منسجم پرداخته باشد. در نتیجه غفلت مراکز علمی - پژوهشی، امنیت ملی مفهومی با بار نظری اندک ارزیابی می‌شد که در بهترین نظریه علمی به «نبود تهدید» شناسانده می‌شد.» (۱۳)

همین ضعف مفهومی امنیت و ضعف مطالعات امنیتی در ایران، باعث شده تا در عرصه عملی نیز، جامعه با فقدان طرح جامع و مشخص روبرو شود و هیچ‌گونه تلاشی برای احصای

علمی شرایط امنیتی کشور و تدوین استراتژی کلان یا طرح جامع امنیت ملی صورت نگیرد. دکتر تاجیک به عنوان یکی دیگر از پیشگامان و صاحب‌نظران عرصه مطالعات امنیتی، این ضعف‌های عملی در شناخت و طراحی برنامه مشخص امنیتی را چنین بیان می‌کند:

«بعد از گذشت نزدیک به دو دهه از حیات نظام، هنوز سویه‌های استراتژیک امنیت ملی (بسط‌محوری، حفظ‌محوری، رشد‌محوری یا ترکیبی از آنها) بر کسی روشن نیست. مضافاً اینکه مشخص نیست که می‌باید از کدامین منظر (سخت‌افزاری، نرم‌افزاری، پلورالیستی و...) به امنیت ملی نگریست و «جامعه امن» خود را بر مبنای کدامین رویکرد طراحی کرد.» (۱۴)

بدین ترتیب، وقتی سخن از مطالعات امنیتی در ایران به میان می‌آید، باید توجه داشته باشیم که مطالعات امنیتی در ایران از یک سو با احساس نیاز به امنیت و از سوی دیگر با طرح و برنامه یا استراتژی جامع امنیت ملی متفاوت است. برای تفکیک این مقولات، باید توجه داشته باشیم که مسأله‌ای به نام امنیت، آشنای دیرینه ایرانیان بوده است. این در حالی است که مطالعات امنیتی در ایران، پدیده‌ای جدید است و حتی «احساس نیاز به در انداختن رهیافت مشخص جهت تدبیر مقولات مختلف امنیتی» (۱۵) از آن هم جدیدتر است.

برای اینکه جدید و نوپابودن مطالعات امنیتی در ایران را بهتر دریابیم، کافی است به جملاتی که در پیش‌گفتار کتاب «امنیت ملی و نظام بین‌المللی» (به عنوان اولین کتابی که پس از انقلاب، در سال ۱۳۷۴، در زمینه مطالعات امنیتی به رشته تحریر در آمد) توجه کنیم:

«آنچه موجب نگارش این کتاب شد، فقدان اثر مستقلی بود که به تبیین مفهوم امنیت ملی و جایگاه آن در نظام بین‌المللی کنونی بپردازد... تا آنجا که اطلاع داریم، در این باب تاکنون اثر مستقلی که به صورت همه‌جانبه به موضوع پرداخته باشد، منتشر نشده است و حتی این مفهوم در کشور ما هنوز از حدود بحث‌های ضمنی و پراکنده بیرون نرفته و به دنیای پژوهش‌های دانشگاهی پا نگذاشته است... این اثر مستقل بیشتر برای توضیح مبانی و مفاهیم امنیت ملی و داخل کردن آن به مثابه یک مبحث رایج در حوزه‌های دانشگاهی و غیر دانشگاهی نوشته شده است.» (۱۶)

با بیان تفاوت میان مفاهیم مذکور، اکنون می‌توان موضوع پژوهش را دقیق‌تر کرد. براساس آنچه گفته شد، در این پژوهش، بر اساس رابطه میان امنیت و مطالعات امنیتی، به تبارشناسی

مطالعات امنیتی در ایران پرداخته می‌شود. در عین حال، هدف از مفهوم امنیت در این پژوهش، احساس نیاز به امنیت که در نتیجه آن، تحولات امنیتی این سرزمین از ابتدای پیدایش تا کنون شکل گرفته نیست. همچنین در این نوشتار، پی‌گیری طرح جامع یا «استراتژی امنیت ملی» نیز دنبال نمی‌شود، بلکه آنچه مهم و مورد توجه است، وضعیت مفهومی امنیت از یک سو و وضعیت مطالعات امنیتی از سوی دیگر است که کاملاً با همدیگر در ارتباط هستند و مشکلات و عقب‌ماندگی‌های آنها را باید در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر مورد بررسی قرار داد.

۱. مفهوم امنیت

مفهوم امنیت در شرایط امروزین جامعه ایران با برداشتی که در گذشته تاریخی این کشور از آن می‌شده و حتی با برداشتی که در سال‌های پیش از شکل‌گیری مراکز پژوهشی مرتبط با امنیت ملی وجود داشته، متفاوت است. برداشتی که اندیشمندان مسلمان ایرانی در سده‌های میانه از امنیت داشتند، مفهومی سلبی و محدود بود که معنایی جز فقدان هرج و مرج یا نبود تهدید نداشت. در آن دوران، امنیت به مفهوم ایجابی که دلالت بر توسعه توان‌مندی‌های جامعه برای دست‌یابی به زندگی عادلانه و باثبات باشد، معنا نمی‌یافت (۱۷). برای مثال، سوژه اصلی امنیت در نزد خواجه نظام‌الملک، پادشاه و حدود مملکت بود که باید از تهدید در امان نگه داشته می‌شد (۱۸).

تا پیش از شکل‌گیری مراکز پژوهشی مرتبط با امنیت ملی در دهه ۱۳۷۰ نیز معنایی که از امنیت در نزد صاحب‌نظران رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل وجود داشت، تفاوتی با معنای مذکور نداشت. در آن شرایط نیز «امنیت ملی در بهترین نظریه علمی به «نبود تهدید» شناسانده می‌شد» (۱۹). برای مثال، در یکی از کتاب‌های «اصول روابط بین‌الملل» که سال‌ها در دانشکده‌های علوم سیاسی، به عنوان منبع درسی، مورد استفاده قرار می‌گرفت، مفهوم امنیت به معنای حفظ تمامیت ارضی، حفظ جان مردم، بقا و استواری نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و حاکمیت کشور؛ حفظ منابع حیاتی کشور و فقدان تهدید جدی خارجی نسبت به منافع ملی و حیاتی کشور به کار می‌رفت (۲۰).

۲. مطالعات امنیتی

همین نحوه برداشت از مفهوم امنیت بود که مانع شکل‌گیری مطالعات امنیتی حتی به صورت وابسته شد؛ چرا که با این برداشت، نیروهای نظامی بهترین تأمین‌کنندگان، و مراکز دانشگاهی نظامی (در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت)، بهترین مرجع مطالعه امنیت محسوب می‌شدند و حتی رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز تمایلی برای مطالعه این پدیده (با اوصاف مذکور) نداشتند. در واقع، مفهوم امنیت تا پیش از دهه ۱۳۷۰ در ایران، مفهومی «ضعیف و عقب‌مانده» محسوب می‌شد و این ضعف و عقب‌ماندگی، ارتباطی وثیق با ضعف و عقب‌ماندگی مطالعات امنیتی داشت. در عین حال، این پرسش مطرح است که آیا پس از شکل‌گیری مراکز پژوهشی مرتبط با امنیت ملی در دهه ۱۳۷۰، این مشکل برطرف شد؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در ارزیابی دکتر افتخاری از وضعیت مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی در ایران یافت:

«با حساس‌شدن جامعه علمی نسبت به کمیود نظری و نیاز شدید دستگاه حکومتی به اقبال به این حوزه پژوهشی است که شاهد فعال‌شدن دانشگاهها و مراکز پژوهشی در این زمینه می‌باشیم. انتشار صدها عنوان کتاب، مقاله و پایان‌نامه دانشجویی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، برگزاری دهها همایش ملی و بین‌المللی و نشست‌های علمی - تحلیلی در ارتباط با شناخت «امنیت»، از جمله ثمرات نیکوی این عزم ملی است که در کمتر از پنج سال به ثمر نشسته... با این حال نباید این مطلب را نادیده انگاشت که بیشتر این متون به انعکاس دیدگاههای تحلیل‌گران غربی اختصاص دارد و «غیربومی» می‌باشند. از این حیث، وصف «وابستگی» را برای متون نظری موجود برگزیده‌ام که امید می‌رود به همت اندیشه‌گران ایرانی و تولید متون بومی در ارتباط با امنیت، این تقیصه نیز مرتفع گردد.» (۲۱)

این تشخیص از وضعیت مطالعات امنیتی در ایران، تشخیصی صحیح است. مطالعات امنیتی در ایران پس از پشت سر نهادن مرحله «عقب‌ماندگی» که مربوط به پیش از دهه ۱۳۷۰ است، با شکل‌گیری مراکز پژوهشی و توجه محافل دانشگاهی به امنیت ملی، وارد مرحله جدیدی شد که اطلاق عنوان «وابستگی» برای آن صحیح‌تر است، اما این وابستگی صرفاً محدود به غیربومی

یا ترجمه‌ای بودن آثار موجود در این زمینه نیست و از این رو، با تولید بومی در این زمینه هم نمی‌توان به امید رفع این نقیصه بود.

البته، افتخاری در ذیل همان مباحث، سخن از «نهادینه‌شدن» و «استمرار» مطالعات امنیتی توسط مراکز پژوهشی و دانشگاهها و توجه به «مطالعات روش‌شناختی بومی» نیز به میان می‌آورد (۲۲) که برای تحقق بومی‌شدن مطالعات امنیتی در ایران و شکل‌گیری مطالعات امنیتی ایرانی، راهکارهایی منطقی و لازم هستند؛ اما آنچه بیش و پیش از بومی‌شدن قابل توجه است، خود مسأله وابستگی است که حتی اجازه طرح بومی‌شدن مطالعات امنیتی را نیز نمی‌دهد. به عبارت دیگر، راهکارهایی که برای بومی‌شدن مطالعات امنیتی در ایران مطرح می‌شوند، منطقی‌اً زمانی می‌توانند کاربرد داشته باشند که بر مشکل «وابستگی» غلبه کرده باشد و این امر میسر نیست مگر اینکه ابعاد وابستگی مطالعات امنیتی در ایران مورد توجه و کالبدشکافی قرار گرفته و براساس آن به ارائه راهکارهایی، ابتدا برای رفع وابستگی و سپس برای بومی‌شدن پرداخته شود.

۳. ابعاد وابستگی

وابستگی مطالعات امنیتی در ایران پدیده‌ای است که حتی با مروری اجمالی بر ادبیات موجود این حوزه در کشور نیز می‌توان به وضوح آن را درک کرد؛ اما این وابستگی صرفاً وابستگی فکری که در نتیجه گرایش به ترجمه یا حتی الگوبرداری بدون چون و چرا از مطالعات امنیتی غربی شکل گرفته باشد، نیست. در واقع، حتی اگر این ترجمه یا الگوبرداری هم تداوم نیابد، نه فقط مطالعات امنیتی بومی شکل نمی‌گیرد، بلکه همین مطالعات امنیتی وابسته هم استمرار نمی‌یابد. بنابراین، مشکل وابستگی مطالعات امنیتی در ایران را نمی‌توان با جایگزینی تألیف به جای ترجمه یا دست‌کشیدن از مباحث نظری و روش‌شناختی و تأکید بر مسائل ایران حل کرد؛ چرا که با در پیش گرفتن چنین راهکاری نه فقط مطالعات امنیتی ایرانی شکل نمی‌گیرد، بلکه بستر و زمینه شکل‌گیری آن (مطالعات امنیتی در ایران) نیز رو به ضعف و سستی می‌گذارد و به جای آنکه بر مشکل وابستگی غلبه شود، با بازگشت به عقب (پیش از مرحله وابستگی)، باید مجدداً برای رفع مشکل عقب‌ماندگی چاره‌اندیشی کرد.

مشکل وابستگی مطالعات امنیتی در ایران، بیش و پیش از آنکه نتیجه روی‌آوری به ادبیات غربی این حوزه باشد، نتیجه ضعف مفهومی امنیت از یک سو و ضعف علمی مطالعات امنیتی در ایران از سوی دیگر است که در کنار این دو مسأله، وابستگی فکری را نیز باید مدنظر داشت. در واقع، وابستگی مطالعات امنیتی در ایران، در نتیجه وابستگی مفهومی امنیت، وابستگی علمی مطالعات امنیتی و وابستگی فکری به مطالعات امنیتی غربی شکل گرفته و تا مادامی که این سه حلقه وابستگی در کنار همدیگر مورد توجه قرار نگیرند، نمی‌توان از مطالعات امنیتی ایرانی سخن به میان آورد. در عین حال، ارائه هرگونه راه‌حل در این زمینه نیز بدون شناخت ماهیت این پدیده‌ها ممکن نیست. بنابراین، لازم است با تفصیل بیشتری این سه حلقه وابستگی را مورد بررسی قرار دهیم.

ج. وابستگی مفهومی امنیت در ایران

وابستگی مفهومی امنیت، پدیده‌ای خاص ایران نیست؛ بلکه حتی در ادبیات موجود مطالعات امنیتی در غرب نیز با تأکید بر ابهام‌آمیز و متکثر بودن معانی این واژه (۲۳)، سعی می‌شود به کمک واژگان دیگری چون جنگ و صلح، استراتژی، سیاست، قدرت، توسعه و مانند آن، به تعریفی از امنیت پرداخته شود. در عین حال، در ایران به دلیل اینکه تعریف واژگان مذکور نیز تعریفی ترجمه‌ای و اغلب ناقص است، وابستگی مضاعفی وجود دارد که بر پیچیدگی این مسأله و ابهام بیش از پیش امنیت می‌افزاید. در واقع، در ادبیات موجود مطالعات امنیتی در ایران نیز به تبع ادبیات موجود مطالعات امنیتی غربی، بر این نکته تأکید می‌شود که امنیت مفهومی مبهم، نارسا و جدال‌برانگیز است (۲۴) که مفهوم آن را فقط در رابطه همنشینی یا جانشینی با مفاهیم دیگر باید یافت:

«مفهوم «امنیت» تنها در رابطه همنشینی یا جانشینی با مفاهیم دیگری چون «قدرت»، «منافع»، «اهداف»، «مصالح»، «تهدید» و... که همگی مفاهیمی مبهم، توسعه نیافته و سیال‌اند، مصداق‌های خود را می‌یابد.» (۲۵)

البته اگر منظور از سخن مذکور این باشد که امنیت مفهومی نسبی است که «مانند دیگر مفاهیم در علوم انسانی دارای تعریف واحدی که مقبول تمامی یا حداقل بیشتر صاحب‌نظران

باشد، نیست» (۲۶) یا حتی اگر بدین معنی باشد که «به صورت مستمر در میان سیاستمداران، مسئولین و صاحب نظران مبادله می شود» (۲۷) و به همین دلیل، امکان سوء برداشت از آن زیاد است، استدلالی منطقی است؛ اما مسأله این است که چرا باید این مفهوم مبهم و نارسا را با مفاهیم دیگری که خود توسعه نیافته و سیال اند و هیچ دلیلی وجود ندارد که فربه تر از مفهوم امنیت باشند، تعریف کنیم.

در واقع، منظور از وابستگی مفهومی امنیت، همین است و مفهوم امنیت در ایران به دلیل همین طرز تلقی فراگیر، در ذیل مفاهیم سیال و مبهم دیگر تعریف شده است. مفاهیم دیگری که مفهوم امنیت به واسطه یا به کمک آنها تعریف شده، متعدد هستند که لازم است به نمونه هایی از این همنشینی یا جایگزینی مفهومی اشاره و به نقد و بررسی آن پرداخته شود.

۱. قدرت

تعریف مفهوم امنیت به واسطه قدرت، نتیجه برداشت رئالیستی است. «کسانی که برداشت رئالیستی از امنیت ملی دارند، استنتاجات خود را با فرض وجود هرج و مرج در جامعه بین المللی و نبود قدرت فوق ملی استوار ساخته اند و با توصیفی که از امنیت ملی ارائه می کنند، تنظیم قوانین و انعقاد قراردادها را برای تأمین امنیت کشورها غیر واقع بینانه می دانند» (۲۸). این گونه برداشت از امنیت ملی نیز در ایران طرفداران بسیاری داشته است. در همین راستا، برخی ارتباط قدرت و امنیت ملی را ارتباطی بی واسطه دانسته اند:

«کشورها دائماً در تلاش برای کسب قدرت اند؛ زیرا قدرت برای بقا و موجودیت آنها ضروری است... بقا، رفاه، امنیت و سعادت برای هر دولتی که بخواهد به این اهداف برسد، ایجاب می کند تا قدرتمند باشد. در غیر این صورت موجودیت آن در معرض تهدید و نابودی خواهد بود.» (۲۹)

از سوی دیگر، در نزد برخی دیگر از قائلین به این برداشت، قدرت واسطه ای برای ایجاد ارتباط یا وابستگی میان امنیت و مفاهیم دیگر است. از جمله این مفاهیم، مفهوم منافع ملی است:

«نفع ملی گاه مترادف امنیت ملی است که در این تعبیر قدرت ملی و کوشش برای دستیابی به حفظ و توسعه آن، محور و اساس قرار می‌گیرد. از آنجا که قدرت و امنیت مفاهیم و پدیده‌هایی نسبی هستند و طیف مسائل و مقولاتی را که در بر می‌گیرند، جا به جا، متغیر و سیال می‌باشند، منافع ملی نیز دارای همین ویژگی است.» (۳۰)

۲. جنگ و صلح

وابستگی مفهوم امنیت به مفاهیم جنگ و صلح نیز ادامه همان برداشت واقع‌گرایانه از یک سو و بیانگر تفاوت این دیدگاه با برداشت آرمان‌گرایانه از سوی دیگر است. در واقع، همچنانکه واقع‌گرایان، جنگ یا تهدید به جنگ را نخستین شرط بقا و امنیت کشورها می‌دانند (۳۱)، آرمان‌گرایان نیز امنیت را جز از طریق صلح و همکاری میسر نمی‌دانند (۳۲).
تعریف امنیت به «حالتی که در آن هر نوع تهدید نسبت به تمامیت ارضی و استقلال کشورها در پایین‌ترین حد ممکن باشد» (۳۳) و تلقی جنگ به عنوان مهمترین عاملی که باعث تهدید نسبت به تمامیت ارضی و استقلال کشورها می‌شود، باعث شده تا تعریف امنیت به فقدان تهدید که به ویژه تا پیش از سال‌های دهه ۱۳۷۰، در اغلب متون مرتبط با امنیت ملی در ایران از برجستگی خاصی برخوردار بود (۳۴)، ارتباط تنگاتنگی با مفاهیم جنگ و صلح بیابد. در واقع، در اغلب آثاری که طی سال‌های نخست شکل‌گیری مطالعات امنیتی در ایران، درصدد ارائه تعریفی از امنیت برآمده‌اند، این گرایش را می‌توان دید که مفهوم امنیت را با «نبود تهدید نظامی» تعریف کرده و از این طریق جنگ و صلح را جایگزین مفهوم امنیت می‌نمایند.

۳. منافع ملی

وابستگی مفهوم امنیت ملی به مفهوم منافع ملی، در ادبیات موجود مطالعات امنیتی در ایران، به حدی است که برخی حتی مفهوم امنیت ملی را در ذیل مفهوم منافع ملی قرار داده و معتقدند: «همراه با پیدایش دولت‌های ملی، مفهوم «منافع ملی» و در ذیل آن مفهوم «امنیت ملی» نیز معمول شد» (۳۵).

از این منظر، مفهوم منافع ملی به دلیل سابقه طولانی‌تر، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و شاید به همین دلیل باشد که اغلب صاحب‌نظران ایرانی در تعریف امنیت ملی، آن را مترادف با منافع ملی دانسته و یا به عنوان ابزاری برای تأمین منافع ملی قلمداد می‌کنند. تعریف دکتر باوند از امنیت ملی، یکی از مصادیق وابستگی مفهوم امنیت ملی به مفهوم منافع ملی است:

«امنیت ملی - یا به تعبیر دیگر، منافع ملی، مجموعه شرایط و امکانات پویایی است که تحقق نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را میسر می‌سازد. این شرایط و امکانات خود ملهم از وضع ژئوپلیتیکی، ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی یک جامعه و بالاخره جایگاه آن در صحنه بین‌المللی است.» (۳۶)

البته بخشی از دیدگاههایی که به چنین وابستگی‌ها میان مفهوم امنیت ملی و مفهوم منافع ملی قایل هستند، به این دلیل چنین باوری را پذیرفته‌اند که تمیز و تشخیص مرزهای میان این مفاهیم، بسیار دشوار است. در عین حال، حتی در میان افرادی که درصدد تمایزبخشی به این مفاهیم بوده‌اند نیز وابستگی امنیت ملی به منافع ملی بسیار برجسته است. نمونه این گرایش را در ترسیم رابطه کل و جزء میان منافع و امنیت ملی در عبارات زیر می‌توان یافت:

«رابطه میان منافع ملی و امنیت ملی رابطه میان کل و جزء می‌باشد... ولی میزان و سهم جزء (امنیت ملی) به کل (منافع ملی) با توجه به نسبت حاکم بر هر دو مفهوم و نیز شرایط مختلف هریک از جوامع ملی، مختلف می‌باشد... هرچه دامنه مفهوم امنیت ملی با توجه به شرایط و تحولات نوین رخ داده در ملاحظات کلان امنیت ملی بسط‌پذیرتر شود و از سوی دیگر وجه نرم‌افزاری آن غالب گردد، به همان میزان دایره ملاحظات امنیت ملی نیز در مجموعه کلان منافع ملی گسترش خواهد یافت.» (۳۷)

۴. توسعه

وابستگی مفهوم امنیت به مفهوم توسعه، نتیجه نوعی برداشت مک‌نامارایی از امنیت است که معتقد بود «امنیت همان توسعه است و بدون توسعه، امنیت وجود ندارد» (۳۸). این نوع برداشت از امنیت نیز در ایران طرفداران بسیاری داشته است؛ چنانکه برخی را به این باور

رسانده که رابطه میان امنیت و توسعه، رابطه‌ای مبتنی بر «همنشینی» است (۳۹) و براساس چنین باوری است که حتی برای این رابطه همنشینی، سابقه‌ای تاریخی نیز مطرح می‌شود:

«هرچند مفهوم امنیت، دیرینگی بیشتری نسبت به مفهوم توسعه دارد، اما پیدایی مفهوم توسعه و امنیت ملی در ادبیات نظری اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تقریباً از یک نزدیکی تاریخی برخوردارند. به طور بنیادین، رهیافت غالب در روابط بین‌الملل را به مانند شکلی از «هرج و مرج» تلقی کردن، در طول مرحله «مدرن» در تاریخ اروپایی شکل گرفت که با عهدنامه وستفاليا آغاز می‌شود. این مرحله عصر شکل‌گیری دولت - ملت بود که طی آن به مرور «توسعه» نیز یک منفعت ملی و حتی یک ضرورت تشخیص داده شد.» (۴۰)

۵. سیاست

وابستگی مفهوم امنیت به مفهوم سیاست از یک سو نتیجه فضای امنیتی حاکم بر کشورهای جهان سوم و جوامع در حال توسعه است که امنیت حکومت همواره بر امنیت ملی سایه افکننده و بر آن تقدم داشته است (۴۱) و از سوی دیگر، نتیجه اهمیت «قدرت» به عنوان قدر مشترک هر دو مفهوم بوده است. تقدم امنیت حکومت، که از گذشته دور در ایران وجود داشته است (۴۲)، باعث شده در پژوهش‌های امنیتی صورت‌گرفته در کشور، همواره شاهد تأکید بر تأثیرپذیری امنیت از برداشت‌ها و نگرش‌های دولت‌مردان حاکم باشیم (۴۳) و در نتیجه همین گونه نگرش‌ها بوده است که حکم به تبعیت سیاست‌های امنیت ملی از خط مشی‌های سیاسی داده شده است:

«سیاست‌های امنیت ملی چیزی جز یک دسته قواعد مرسوم نیستند که از

خط‌مشی‌های سیاسی پیروی می‌کنند.» (۴۴)

هرچند در اصل ارتباط میان امنیت و سیاست و صادق‌بودن گزاره‌هایی چون «هر فردی تحت شرایطی که در آن به سر می‌برد و با توجه به دیدگاهی که نسبت به جهان سیاست دارد، به تعریف امنیت ملی می‌پردازد» (۴۵) و «دامنه امنیت یک کشور با قدرت آن کشور ارتباط مستقیم دارد» (۴۶) که بر ارتباط تنگاتنگ سیاست و امنیت دلالت دارند، نمی‌توان چون و چرا

کرد؛ اما چنانچه از این نوع رابطه، حکم به وابستگی مفهوم امنیت به مفهوم سیاست داده شود، دیگر نمی‌توان رابطه منطقی گذشته را قایل بود.

در واقع، اهمیت مفهوم قدرت برای درک مفهوم امنیت و حتی سیاست، غیر قابل انکار است و تأثیر زمینه و زمانه سیاسی بر درک امنیت نیز اصلی پذیرفته شده است، اما اگر این نوع رابطه به غفلت از مفهوم امنیت و ادغام آن با سیاست یا قدرت بیانجامد، طبعاً نمی‌توان آن را پذیرفت. با این وجود، در ادبیات موجود مطالعات امنیتی در ایران، چنین غفلت یا ادغامی را به وضوح می‌توان دید (۴۷) و همین امر باعث وابستگی روزافزون مفهوم امنیت به مفهوم سیاست شده است.

۶. استراتژی

حتی اگر نگرش‌های قدیمی‌تر در اندیشه استراتژی را نیز مدنظر قرار دهیم، استراتژی «هنر تخصیص و کاربرد ابزار نظامی برای تحصیل اهداف سیاسی» (۴۸) قلمداد می‌شده و «امنیت» در میان اهداف سیاسی، از اولویت و تقدم خاصی برخوردار بوده است. بنابراین، به لحاظ سلسله‌مراتبی، جایگاه امنیت رفیع‌تر و بالاتر از سیاست و استراتژی است و در واقع، استراتژی ابزار دست‌یابی به امنیت در ظرف سیاست است؛ اما در ادبیات موجود مطالعات امنیتی در ایران تلقی‌ای وارونه از این رابطه صورت گرفته و به جای آنکه مفهوم استراتژی به مفهوم امنیت وامدار باشد، حکم به وابستگی مفهوم امنیت به مفهوم استراتژی داده شده است. آنچه این گونه تلقی‌ها را دامن‌زده، اولویت‌بخشیدن به تهدیدهای داخلی بوده است که هنوز هم بر ذهن و عمل نخبگان سیاسی و حتی پژوهشگران کشورها سایه افکننده است:

«تهدیداتی که امنیت ملی را به خطر می‌اندازند قابل تقسیم به دو دسته داخلی و خارجی هستند. تهدیدات داخلی آنهایی است که در داخل مرزها عملی می‌شود، حتی اگر منشأ آن در خارج از کشور باشد. این نوع تهدیدات در حال حاضر برای جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. در تهدید خارجی، مرزهای کشور مورد هجوم واقع شده و اقداماتی به وسیله نیروهای خارجی صورت می‌پذیرد. در این هجوم جنبه‌های نظامی، تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد، عوامل داخلی مهاجم

خارجی نیز به کار گرفته می‌شوند. مهمترین تهدید خارجی برای ایران از بدو پیروزی

انقلاب اسلامی، آمریکا و در کنار آن اسرائیل بوده است. (۴۹)

البته این برداشت از وضعیت تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران، مربوط به اواسط دهه ۱۳۷۰ بوده است؛ اما حتی اگر به متونی که در سال‌های اخیر هم به رشته تحریر درآمده مراجعه کنیم، تلقی چندان متفاوتی را نمی‌یابیم (۵۰) و وابستگی امنیت به استراتژی، به واسطه تقلیل این مفهوم به استراتژی نظامی و برنامه‌ای برای مقابله با تهدیدهای نظامی خارجی، همچنان بر برداشت‌های جدید و غیر تقلیل‌گرایانه غلبه دارد.

۷. سیاست خارجی

وابستگی مفهوم امنیت به سیاست خارجی را می‌توان قدیمی‌ترین و در عین حال قوی‌ترین نگرش در حوزه وابستگی‌های مفهومی امنیت در ایران دانست. همچنانکه پیش از این نیز گفته شد، برای نخستین بار که مفهوم امنیت در سرفصل‌های دروس علوم سیاسی گنجانده شد (دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی)، در کنار مفهوم سیاست خارجی بود و از آن زمان تا کنون نیز بیشترین میزان توجهات به مفهوم امنیت و مفاهیم هم‌خانواده آن را در کتاب‌های سیاست خارجی، می‌توان دید (۵۱). البته این توجه گسترده به مفهوم امنیت در کتب و مقالات مربوط به سیاست خارجی، از یک سو ناشی از همان تلقی تهدیدمحور امنیت ملی ایران در طول این سال‌ها بوده، که هنوز هم تداوم دارد، و از سوی دیگر، ناشی از نوعی تلقی رایج جهانی است که اغلب، مفهوم امنیت را در هم‌نشینی یا حتی جانشینی با مفهوم سیاست خارجی قرار می‌دهد (۵۲).

این وابستگی مفهوم امنیت به سیاست خارجی، که تلقی رایج ادبیات موجود مطالعات امنیتی در ایران است، به حدی گسترده می‌باشد که در اغلب آثار مربوط به سیاست خارجی، استراتژی سیاست خارجی با استراتژی امنیت ملی یکسان قلمداد می‌شود (۵۳) و حتی دگرگونی در وضعیت امنیتی کشور، تابعی از دگرگونی روابط ایران در سطح بین‌المللی به حساب می‌آید:

«از دیدگاه امنیت منطقه‌ای، نبود یک ساختار امنیتی مشخص در منطقه حساس خلیج فارس، ذهنیت ایدئولوژیک یوتویپایی نسبت به عراق، اعراب، فلسطینی‌ها و لبنان و مشکلات گوناگون با ترکیه و جمهوری آذربایجان، حضور نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس و دشمنی با اسرائیل از جمله مشکلات و تهدیدات امنیتی ایران است، لیکن نکته مهم آن است که تهدیدات امنیتی ایران به شدت تحت تأثیر امنیت رژیم سیاسی از یکسو و همچنین تحت‌الشعاع تهدیدات امنیتی آن در سطح بین‌المللی است و دگرگونی در آنها نیز تا حد زیادی تابع دگرگونی روابط ایران در سطح بین‌المللی از سوی دیگر خواهد بود.» (۵۴)

با این اوصاف، مفهوم امنیت در ایران، همه چیز هست و در عین حال هیچ چیز نیست. به عبارت دیگر، از یک سو امنیت مساوی با قدرت، منفعت، توسعه و مانند آن است و از سوی دیگر، هیچ یک از این مفاهیم، از عهده تبیین مفهوم امنیت بر نمی‌آیند. البته منظور از استقلال مفهوم امنیت این نیست که آن را منتزع از مفاهیم دیگر در نظر بگیریم؛ زیرا این امر نه ممکن است و نه مطلوب. اگر از وابستگی مفهوم امنیت در ایران سخن به میان آمد و به عنوان یکی از عوامل اساسی وابستگی مطالعات امنیتی در ایران قلمداد شد، به این معناست که برای تعریف امنیت، به جای اینکه به مفاهیم دیگر متوسل شویم (که آن مفاهیم هم خود در این زمینه تفاوتی با مفهوم امنیت ندارند)، بهتر است تلاش خود را معطوف به فریه کردن مفهوم امنیت و شناخت ابعاد و زوایای آن کنیم تا بدین ترتیب، هم درک واقع‌بینانه‌تری از آن داشته باشیم و هم به تعریفی متناسب با شرایط و ملاحظات امنیتی جامعه خودمان دست یابیم و در نتیجه، زمینه را برای رهایی مطالعات امنیتی در ایران از مشکل وابستگی هموارتر سازیم. در عین حال، برای اینکه چنین هدفی تحقق یابد یا حداقل در راستای تحقق عملی آن گام برداشته شود، علاوه بر استقلال مفهومی امنیت، باید به فکر استقلال حوزه مطالعات امنیتی از حوزه‌های مطالعاتی دیگر و استقلال مطالعات امنیتی در ایران از مطالعات امنیتی غربی نیز بود و برای وابستگی علمی و فکری مطالعات امنیتی در ایران، چاره‌اندیشی کرد.

د. وابستگی علمی مطالعات امنیتی در ایران

وابستگی مفهومی امنیت در ایران، در واقع، نخستین حلقه وابستگی مطالعات امنیتی در کشور است؛ اما نباید همه مشکل وابستگی مطالعات امنیتی در ایران را به این نوع وابستگی نسبت داد. وابستگی مفهومی در واقع، نخستین و در عین حال مؤثرترین حلقه وابستگی است که نتیجه و برآیند آن چیزی جز وابستگی علمی مطالعات امنیتی نیست؛ اما وابستگی علمی مطالعات امنیتی در ایران که ناظر بر ابهام و تداخل در حوزه علمی مذکور با حوزه‌های علمی دیگر مانند علوم سیاسی، مطالعات استراتژیک و مطالعات بین‌الملل (اعم از مطالعات سیاست خارجی، روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل) است، صرفاً ریشه در وابستگی مفهومی امنیت ندارد؛ بلکه مقوله‌ای پیچیده است که برخی عوامل آن به وابستگی حوزه‌های علمی مذکور در ایران نیز برمی‌گردد.

در واقع، وابستگی علمی مطالعات امنیتی در ایران، هم ناظر بر وابستگی مفهومی امنیت است که از درون این حوزه مطالعاتی نشأت می‌گیرد و هم مبتنی بر وابستگی حوزه‌هایی چون مطالعات سیاسی، مطالعات استراتژیک و مطالعات بین‌الملل می‌باشد. در عین حال، در این نوشتار، به دنبال بررسی علل و عوامل درونی وابستگی مطالعات امنیتی در ایران هستیم و از این‌رو به تأثیر وابستگی حوزه‌های علمی دیگر بر تشدید وابستگی مطالعات امنیتی در ایران نمی‌پردازیم. همچنین با توجه به اولویت و اهمیت وابستگی مطالعات امنیتی در ایران به مطالعات سیاسی، مطالعات استراتژیک و مطالعات بین‌الملل، صرفاً به همین سه نوع وابستگی علمی اشاره می‌شود.

۱. وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی

پیش از آنکه مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به عنوان رشته‌هایی با هویت مستقل در کشور شکل بگیرند، همه مقولات در قالب عنوانی کلی با نام علوم سیاسی شناخته می‌شدند و در سرفصل‌های درسی رشته علوم سیاسی در کشور، فقط دو یا سه درس به مباحث سیاست خارجی و روابط بین‌الملل اختصاص داشت (۵۵) و هرچند مدت‌ها طول کشید

تا مفهوم امنیت نیز در کنار مفهوم سیاست خارجی مورد توجه محافل دانشگاهی کشور قرار گیرد؛ اما از زمانی که برای نخستین بار این اتفاق افتاد، تا کنون که سایه رشته علوم سیاسی را هم بر مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی و هم بر مطالعات امنیتی شاهد هستیم، مطالعات امنیتی در کشور، وابستگی قابل توجهی به مطالعات سیاسی داشته و هنوز هم تلقی رایج این است که سیاست‌مداران و اندیشمندان سیاسی، شایسته‌ترین افراد برای تأمین و حتی بررسی علمی امنیت هستند.

البته وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی در ایران، به تبع نوپا بودن مطالعات امنیتی در کشور نیست و حتی چنانچه به تاریخ اندیشه سیاسی در ایران بنگریم نیز مفهوم امنیت را دارای جایگاهی رفیع در سنت سیاست‌نامه‌نویسی کشور می‌یابیم (۵۶). در عین حال، به دلیل آنکه از بررسی علمی سیاست در ایران حدود یک قرن می‌گذرد و این رشته جدید علمی از کمترین ارتباط با سنت سیاست‌نامه‌نویسی در اندیشه سیاسی ایرانی یا حتی سنت شریعت‌نامه‌نویسی در تاریخ اندیشه اسلامی برخوردار نیست، به درستی نمی‌توان درباره این وابستگی در تاریخ اندیشه سیاسی کشور قضاوت کرد.

در ادبیات موجود مطالعات امنیتی در کشور (که بخش عمده‌ای از آن در آثار و تألیفات رشته علوم سیاسی قرار گرفته است)، وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی را به وضوح می‌توان دید و حتی نسبت به این وابستگی نیز خودآگاهی وجود دارد؛ چنانکه مفهوم امنیت ملی اغلب به عنوان «موضوعی اساسی و تکراری در ادبیات به جا مانده از دانشمندان سیاسی و سیاست‌مداران» (۵۷)، قلمداد می‌شود.

وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی، از یک سو نتیجه اهمیت امنیت برای «حکومت» به عنوان یکی از موضوعات اساسی مورد توجه علم سیاست و از سوی دیگر، ناشی از غلبه رویکرد قدرت‌محور در گرایش‌های سیاسی برای حل مسائل و مشکلات امنیتی کشور است. اهمیت امنیت برای حکومت، به عنوان یکی از موضوعات اساسی علم سیاست، به حدی است که برخی از صاحب‌نظران را به این نتیجه رسانده که «ایجاد امنیت» تنها دلیل تأسیس حکومت است:

«امنیت مفهومی کلیدی در علم سیاست است، به نحوی که در بسیاری از نحل‌های سیاسی، «ایجاد امنیت» تنها دلیل تأسیس حکومت و ضابطهٔ اختیارات اوست. امنیت چیست؟ برای روشن شدن موضوع لازم است به حکومت به عنوان یک «موجود» عینی که ماهیت «عاملی» دارد نگاه کنیم؛ حکومت مانند هر عامل منفرد (انسان) دارای حیات است (حیات عاملیت) و هر چیزی که حیات این موجود را تهدید کند، یک «تهدید حیاتی» یا یک «تهدید امنیتی» خوانده می‌شود.» (۵۸)

البته حتی با این استدلال هم باید گفت که علم سیاست را نمی‌توان ظرف امنیت دانست. در عین حال، به دلیل آنکه مطالعهٔ علمی امنیت به صورت مستقل مورد توجه نبوده و علم سیاست در دنیای امروز، از بنیان‌های تاریخی، مفهومی و روشی محکم‌تری برخوردار است، به ظرف امنیت تبدیل شده است. واقعیت این است که سیاست خود مظلوف امنیت است، ولی به دلیل عقب‌ماندگی مطالعات امنیتی در جهان و وابستگی این حوزهٔ مطالعاتی در ایران، جای ظرف و مظلوف (امنیت و سیاست) جابه‌جا شده و مطالعات سیاسی نسبت به مطالعات امنیتی از توان‌مندی بیشتری برای تبیین امنیت برخوردار شده است.

یکی دیگر از عواملی که باعث شده تا مطالعات امنیتی در ایران به مطالعات سیاسی وابسته شود، غلبه رویکرد قدرت‌محور در میان صاحب‌نظران مسائل سیاسی از یک سو و پیوند مطالعات سیاسی با مفهوم قدرت از سوی دیگر است که تأمین امنیت کشور را براساس نگرش واقع‌گرایانه و صرفاً در پرتو افزایش قدرت، به ویژه قدرت اقتصادی، می‌داند:

«پس از جنگ سرد، قدرت جلوه در اقتصاد دارد؛ زیرا هم اکنون قطب‌های قدرت عمدتاً براساس معیارهای اقتصادی و نه نظامی و غیره شکل می‌گیرند. لذا اگر قدرت اقتصادی ما روند کنونی را طی کند و حتی اگر مسیر نزولی بگیرد، در آینده خطرات بی‌شماری متوجه امنیت ما خواهد شد.» (۵۹)

با تقویت این رویکرد که به ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی به رویکرد غالب در کشور تبدیل شد، مطالعات امنیتی در ایران بیش از پیش به مطالعات سیاسی وابسته شد و حتی بخشی از وابستگی علمی خود به مطالعات استراتژیک را که در نتیجه غلبه رویکرد تهدیدمحور دوران جنگ ایجاد شده بود، به نفع مطالعات سیاسی تغییر داد.

۲. وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک

هرچند حوزه مطالعات استراتژیک در ایران نسبت به حوزه مطالعات سیاسی، از گستره کمتری برخوردار است و در واقع در چارچوب مطالعات سیاسی به آن پرداخته شده است؛ اما امروزه شاهد حجم انبوهی از آثار تألیفی و ترجمه‌ای در زمینه مطالعات استراتژیک هستیم و مراکز علمی و پژوهشی بسیاری در کنار مراکز آموزشی دانشگاهی (عمدتاً نظامی) به گسترش روزافزون این حوزه مطالعاتی کمک می‌کنند (۶۰).

در واقع، شکل‌گیری مطالعات استراتژیک در ایران، قدیمی‌تر از مطالعات امنیتی است؛ اما به هر حال، این رشته نیز سابقه طولانی‌ای ندارد و برای نخستین بار در اواسط دهه ۱۳۴۰ بود که با گنجانیدن درس «مسائل نظامی و استراتژیک معاصر»، در قالب واحدهای آموزشی رشته علوم سیاسی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمینه توجه به مطالعات استراتژیک، نه به عنوان رشته‌ای مستقل، بلکه صرفاً به عنوان موضوع قابل مطالعه علمی در چارچوب رشته علوم سیاسی فراهم شد (۶۱).

البته در مراکز آموزشی دانشگاه‌های نظامی، توجه به این رشته زودتر آغاز شده بود و حتی می‌توان گفت توسعه این حوزه مطالعاتی نیز پیش از آنکه در مراکز آموزشی دانشگاه‌های غیرنظامی صورت گرفته باشد، در دانشگاه‌های نظامی اتفاق افتاده است؛ چنانکه حتی امروزه هم رشته مستقلی در دانشگاه‌های غیرنظامی با عنوان مطالعات استراتژیک یا عناوین مشابه دیگر وجود ندارد و حتی توسعه مراکز پژوهشی مرتبط با این حوزه نیز عمدتاً مرتبط با نهادها و سازمان‌های نظامی و امنیتی بوده است.

با وجود اینکه نظامیان در سال‌های پیش از انقلاب، نقش مؤثری در صحنه سیاسی کشور داشتند و از همان زمان هم در دانشگاه‌های نظامی به مطالعات استراتژیک توجه می‌شد؛ اما تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، آثار علمی زیادی در این زمینه وجود نداشت و کتاب «امنیت ملی» که در سال ۱۳۴۱ توسط دانشکده عالی فرماندهی و ستاد مشترک منتشر شد، در واقع، هم نخستین کتاب در حوزه امنیت ملی به زبان فارسی بود و هم به دلیل اینکه در بیشتر فصول آن به مسائل نظامی پرداخته شده بود، نخستین اثر در حوزه مطالعات استراتژیک نیز به حساب می‌آمد. بدین ترتیب، مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک در ایران، در وابستگی با یکدیگر

ایجاد شدند و به دلیل آنکه تأثیر ملاحظات نظامی در نگرش‌های امنیتی در آن زمان بیشتر بود، این هم‌زمانی در عمل، نتیجه‌ای جز وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک نداشت. این وضعیت تا سال‌های پس از انقلاب نیز ادامه یافت. در دوران جنگ تحمیلی، به دلیل نگرش نظامی حاکم بر معادلات سیاسی و به دلیل حضور مؤثر نظامیان در مسائل سیاسی، این وابستگی بیش از پیش ادامه یافت؛ اما حتی جنگ نیز منجر به تقویت مطالعات استراتژیک در دانشگاه‌های غیرنظامی نشد؛ به گونه‌ای که حتی امروزه نیز مطالعات استراتژیک در دانشگاه‌های غیرنظامی، حداکثر به دو یا سه درس خاص محدود می‌شود و رشته علمی مستقلی متولی آموزش مطالعات استراتژیک در دانشگاه‌های غیرنظامی نیست.

سهم دانشگاه‌های غیرنظامی در توسعه مطالعات استراتژیک در ایران، یا صرفاً محدود به تألیف و ترجمه برخی آثار به عنوان منبع درسی واحدهای دانشگاهی نظیر «مسائل نظامی و استراتژیک معاصر» بوده (۶۲) و یا نگرش خاصی از استراتژی را در قالب «مدیریت استراتژیک»، به عنوان یکی از زیرشاخه‌های رشته مدیریت دنبال کرده است. در نتیجه این وضعیت، امروزه کمترین ارتباط میان مطالعات استراتژیک در دانشگاه‌های غیرنظامی با مطالعات استراتژیک در دانشگاه‌های نظامی از یک سو و با مطالعات استراتژیک در مراکز پژوهشی از سوی دیگر وجود دارد که همین امر، زمینه را برای ارتباط و وابستگی میان مسائل امنیتی و مسائل استراتژیک در مراکز پژوهشی فراهم کرده است.

در واقع، مطالعات استراتژیک در ایران، «جوان و بنیاد تاریخی آن ضعیف است» (۶۳). با وجود این، سایه مطالعات استراتژیک بر مطالعات امنیتی در ایران سنگینی می‌کند؛ چنانکه در اغلب مراکز پژوهشی فعال در زمینه مطالعات استراتژیک، اغلب به مطالعات امنیتی به معنای دقیق کلمه پرداخته می‌شود (۶۴)؛ اما نه فقط این دو حوزه از یکدیگر تمیز داده نمی‌شوند، بلکه تلاش می‌شود تا مطالعات امنیتی همچنان در سایه مطالعات استراتژیک باقی بماند.

البته ممکن است برای توجیه این وضعیت دلایلی نظیر نگرانی از امنیتی‌کردن افراطی مسائل و مانند آن وجود داشته باشد، اما به هر حال به نظر می‌رسد که آسیب وابسته‌کردن مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک بسیار بیشتر و جدی‌تر از برخی نگرانی‌های موجود باشد. علت این آسیب‌پذیری این است که مطالعات استراتژیک در کشور نیز از وضعیت

مناسبی برخوردار نیست و حتی اگر مطالعات امنیتی را با عنوان «وابسته» خطاب کنیم، وصف عنوان «عقب‌ماندگی» برای مطالعات استراتژیک شایسته‌تر است؛ زیرا اگر در حوزه مطالعات امنیتی با حجم رو به افزایشی از متون نظری قابل استناد و معتبر مواجه هستیم و عیب اساسی در این است که این اندیشه‌ها با مسائل و مشکلات جامعه ما مطابقت کامل ندارند، اما در مطالعات استراتژیک، حتی این میزان از متون مستند و معتبر هم وجود ندارد. به عبارت دیگر، وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک در ایران چندان قابل توجیه نیست؛ زیرا مطالعات امنیتی در کشور ما مرحله عقب‌ماندگی را پشت سر گذاشته و در مرحله «وابستگی» یا «در حال توسعه» بودن است، اما مطالعات استراتژیک همچنان حوزه‌ای «عقب‌مانده» به حساب می‌آید.

۳. وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات بین‌الملل

همچون ادبیات مطالعات امنیتی در جهان و در واقع به تبع آن، تأکید بر وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات بین‌الملل نیز از جایگاه خاصی در ایران برخوردار بوده است. در ادبیات مطالعات امنیتی غربی، اغلب از مطالعات امنیتی به عنوان رشته‌ای فرعی از روابط بین‌الملل سخن به میان می‌آید (۶۵) و وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات بین‌الملل، از طرفداران زیادی برخوردار است. به تبع این برداشت غالب در غرب، در ادبیات موجود مطالعات امنیتی در ایران نیز وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات بین‌الملل به عنوان مفروض بدیهی پنداشته شده و حتی توسط برخی از پژوهش‌گران پیشگام در این زمینه، به صراحت به چنین مفروضی اشاره شده است:

«در جهان غرب نیز گرچه در مورد مسائلی که حول محور امنیت ملی می‌چرخد کتابهای زیادی نوشته شده است، اما به خود امنیت ملی به مثابه یک حوزه مطالعات جداگانه توجه چندانی نشده است... مسائل امنیت ملی در حوزه‌های دانشگاهی بیشتر در چارچوب مطالعات مربوط به روابط بین‌الملل طرح و بررسی می‌شود و می‌توان گفت هنوز جایگاه خاص خود را به عنوان یک موضوع مستقل نیافته است.» (۶۶)

وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات بین‌الملل در ایران، در برخی متون به واسطه مطالعات استراتژیک برقرار شده است. در واقع، این متون به جای اینکه میان مطالعات امنیتی و مطالعات بین‌الملل، رابطه‌ای مستقیم و بدون واسطه برقرار نمایند، مطالعات استراتژیک را به عنوان حلقه واسطه مطالعات امنیتی و مطالعات بین‌الملل قلمداد کرده یا حتی مطالعات امنیتی را در مطالعات استراتژیک ادغام نموده (۶۷) و معتقدند ترسیم صحیح استراتژی ملی که به افزایش ضریب امنیتی کشور می‌انجامد، مستلزم پژوهش در حوزه روابط بین‌الملل است:

«از یک چشم‌انداز کلی، ارتباط بین «مطالعات استراتژیک» و «پژوهش‌های روابط بین‌الملل» ناگسستی است... مطالعات استراتژیک آنچنان رابطه تنگاتنگی با پژوهش‌های روابط بین‌الملل دارد که کوشش در جهت اولی بدون افزودن سیستماتیک بر پیکرده دانش تحقیقاتی در مورد دومی کار عبثی است... به زعم ما، پژوهش مستمر در وجوه گوناگون روابط برون‌مرزی واحدهای سیاسی، ممد درک «واقع‌گرایانه‌تر» از معضلات بین‌المللی است که به توبه خود کمک شایانی به ترسیم صحیح سیمای یک استراتژی ملی می‌کند.» (۶۸)

این گونه تلقی‌ها از رابطه میان مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک و روابط آنها با سیاست خارجی، از درک «تهدیدمحور» تعاریف امنیت در کشور نیز ناشی می‌شود. در واقع، زمانی که «امنیت به وضعیتی اطلاق می‌شود که بقای شرافتمندانه کشور در معرض تهدید نباشد» (۶۹)، تهدیدهای بیرونی، از اولویت بیشتری نسبت به تهدیدهای داخلی برخوردار می‌شوند و بدین ترتیب، سیاست خارجی بر مطالعات استراتژیک و مطالعات امنیتی نیز تقدم و برتری می‌یابد. این وضعیت در حالی بر مطالعات امنیتی در ایران حاکم است که بسیاری از صاحب‌نظران و محققان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، بر این باورند که «نیازهای امنیتی یا تأمین امنیت ملی، مبنای اصلی در تعیین هدف‌های سیاست خارجی و اداره روابط میان کشورهاست» (۷۰). به عبارت دیگر، در واقع، منافع و نیازهای امنیت ملی است که هدف‌های سیاست خارجی را تعیین می‌کند؛ اما در مطالعات امنیتی و حتی در مطالعات سیاست خارجی در ایران، به جای تقدم امنیت بر سیاست خارجی و در نظر گرفتن نقش تعیین‌کننده برای امنیت، به سیاست خارجی تقدم و اولویت بخشیده می‌شود. بدین ترتیب، در واقع این نکته

مهم مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد که «سیاست خارجی یک کشور براساس منافع ملی آن تنظیم شده و منافع امنیتی آن بر تمامی منافع ملی آن مقدم است» (۷۱).

با این اوصاف، مطالعات امنیتی در ایران نیز همانند مفهوم امنیت در کشور، از مشکل وابستگی رنج می‌برد. در واقع، وابستگی مفهومی امنیت، با وابستگی مطالعات امنیتی به حوزه‌های مطالعاتی دیگر، زمینه را برای فقر مفهومی و علمی امنیت در کشور فراهم می‌سازند. با وجود این، مشکل وابستگی مطالعات امنیتی در ایران، محدود به این دو حلقه وابستگی نیست. آنچه ضرورت توجه بیشتر را می‌طلبد و به ویژه برای تحقق مطالعات امنیتی ایرانی راهگشاست، حلقه دیگری از وابستگی است که در کنار وابستگی مفهومی و علمی به تأخیر در شکل‌گیری مطالعات امنیتی ایرانی انجامیده است؛ این نوع وابستگی را می‌توان «وابستگی فکری» نامید که لازم است ابعاد و زوایای آن را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

۵. وابستگی فکری مطالعات امنیتی در ایران

وابستگی مفهومی و علمی امنیت و مطالعات امنیتی، پدیده‌هایی عام و فراگیر هستند که حتی مطالعات امنیتی غربی بر مبنای آنها شکل گرفته و بنابراین، رفع این وابستگی‌ها نیز مستلزم تلاشی فراگیر و همگانی است که همه کشورها باید در آن، به سهم خود، ایفای نقش کنند. در عین حال، وابستگی فکری، مقوله متفاوتی است که خاص کشورهای خاصی است که «موضوع» مطالعات امنیتی‌اند، اما «هدف» آن نیستند. برای اینکه مشکل وابستگی فکری مطالعات امنیتی در ایران را بهتر دریابیم و تفاوت موضوع یا هدف مطالعات امنیتی بودن را به خوبی درک کنیم، لازم است به تقسیم‌بندی ادبیات موجود مطالعات امنیتی در جهان پرداخته و جایگاه مطالعات امنیتی در ایران را، در این گستره جهانی، مشخص کنیم.

مطالعات امنیتی در غرب، تحت تأثیر الزامات ناشی از شرایط بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم و به واسطه رویارویی آمریکا و شوروی در طول سال‌های جنگ سرد تکوین یافت و به همین دلیل، هم مفهوم امنیت و هم مطالعات امنیتی، کاملاً متأثر از ملاحظات نظامی گرایانه سیاست‌مداران دو کشور و به ویژه تحت تأثیر ملاحظات رهبران ایالات متحده آمریکا بود (۷۲).

به واسطه چنین خاستگاهی، مطالعات امنیتی از همان لحظات نخستین پیدایش خود، کاملاً منطبق با اهداف و منافع ایالات متحده آمریکا تکوین یافت و هدف اصلی این مطالعات در نهایت، تأمین امنیت ملی آمریکا بود.

مروری بر آثار اولیه مطالعات امنیتی، به وضوح نشان می‌دهد که بیشترین تمرکز در نخستین متون تدوین‌شده در این زمینه، بر امنیت ملی آمریکا بود. به عبارت دیگر، در این دوران، «امنیت ملی آمریکا»، هم هدف و هم موضوع مطالعات امنیتی بود؛ اما به تدریج، پژوهش‌گران این حوزه دریافتند که برای تأمین هدف خود، لازم است به موضوعاتی غیر از امنیت ملی آمریکا نیز توجه نمایند. بنابراین، پس از گذشت چند سال از آغاز مطالعات امنیتی، شاهد تنوع موضوعات مورد بررسی توسط پژوهش‌گران این حوزه، اما با هدفی واحد که همان تأمین امنیت ملی آمریکا بود، مواجه هستیم (۷۳).

این تنوع موضوع مطالعاتی، در عین حفظ هدف واحد، از آن زمان تا کنون، به حدی گسترش یافته که دیگر کمتر پژوهش‌گری در آمریکا بر این باور پافشاری می‌کند که شناخت امنیت ملی آمریکا صرفاً با شناخت ابعاد و زوایای آسیب‌ها و تهدیدات این کشور مرتبط است. در واقع، گسترش مطالعات امنیتی در جهان، نتیجه نادرست‌پنداشتن باور مذکور بوده و در نتیجه حاکم‌شدن چنین نگرشی است که سخن از مطالعات امنیتی غیرغربی، کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه و حتی مطالعات امنیتی مناطق یا کشورهای خاصی به میان می‌آید. در عین حال، این پرسش مطرح است که آیا افزایش گستره موضوعی مطالعات امنیتی در جهان را می‌توان به معنی افزایش گستره اهداف آن نیز قلمداد کرد؟

البته پاسخ به این پرسش ظرایف بسیاری دارد. در نگاه اجمالی و سطحی به مطالعات امنیتی در جهان، به نظر می‌رسد باید به پرسش فوق پاسخ مثبت داد؛ زیرا در حال حاضر با حجم گستره و رو به افزایشی از توجه به امنیت ملی کشورهای غیرغربی مواجه هستیم که ابعاد و زوایای بسیاری از آسیب‌ها و تهدیدات امنیتی این کشورها را مورد بررسی قرار می‌دهد و سیاست‌مداران و مسئولین امنیتی کشورهای مختلف نیز از این پژوهش‌ها برای مدیریت بحران‌های داخلی و خارجی خود استفاده می‌کنند. در عین حال، جهت کلی اغلب (نه همه)

این تحقیقات، به سمت تأمین هدفی واحد، یعنی تأمین امنیت ملی آمریکا به عنوان قدرت برتر جهان است.

چنین وضعیتی، البته به معنی اعتقاد به توطئه یا حتی برنامه‌ریزی دقیق ایالات متحده آمریکا برای چنین استفاده‌ای از مطالعات امنیت ملی نیست؛ بلکه آنچه باید بر آن تأکید شود، نوعی «وابستگی فکری ساختاری» است که پژوهشگران مطالعات امنیتی را خواه ناخواه به ارائه راهکارهایی برای حفظ وضعیت موجود (که همان برتری آمریکاست) سوق می‌دهد. این وابستگی فکری ساختاری نیز از یک سو به دلیل پیشگامی ایالات متحده آمریکا در مطالعات امنیتی و از سوی دیگر، به دلیل توانایی این کشور در گفت‌وگو سازی در این حوزه است. هر چند حجم آثاری که در ایالات متحده آمریکا در حوزه مطالعات امنیتی تولید می‌شود حتی با دیگر کشورهای دنیا قابل مقایسه نیست، اما صرف توسعه کمی و روزافزون این حوزه مطالعاتی، باعث پیش‌رو بودن آمریکا در مطالعات امنیتی نشده است؛ بلکه آنچه این پیش‌رو بودن را تضمین می‌کند، توسعه کیفی مطالعات امنیتی در این کشور و توانایی گفت‌وگو سازی علمی در این زمینه است که سایر کشورهای دنیا را به پیروی از این گفت‌وگو برتر وادار می‌کند.

در چنین شرایطی است که حتی تنوع موضوعات امنیتی و سوق‌یافتن مطالعات امنیتی از ایالات متحده آمریکا به دیگر کشورها را نیز نمی‌توان به معنی استقلال مطالعات امنیتی غیرغربی دانست. مطالعات امنیتی غیرغربی، در واقع از دهه‌های ۱۹۵۰ به بعد، به ترتیب، مراحل زیر را طی کرده است:

طی دهه‌های ۶۰ - ۱۹۵۰، گستره موضوعی مطالعات امنیتی در آمریکا، از گستره اهداف آن کمتر بود؛ زیرا در این دوران، هنوز مطالعات امنیتی، سال‌های آغازین حیات خود را طی می‌کرد و تأمین امنیت ملی ایالات متحده، به عنوان برترین هدف سیاست‌مداران و حتی پژوهشگران این کشور، از حیث موضوعی به خوبی شناخته نشده بود و ابعاد و زوایای آن مورد مطالعه قرار نگرفته بود؛ اما با توجه جدی پژوهشگران سیاسی و روابط بین‌الملل به موضوع امنیت ملی ایالات متحده در سال‌های پایانی دهه ۱۹۵۰ و به ویژه در دهه ۱۹۶۰ (۷۴)، به تدریج گستره موضوعی مطالعات امنیتی در این کشور بیشتر از گستره اهداف آن شد و

مطالعه دیگر کشورهای مرتبط با امنیت ملی آمریکا نیز در دستورکار محققین این کشور قرار گرفت.

با وجود گسترش موضوعی مطالعات امنیتی در آمریکا، در دهه‌های ۷۰-۱۹۶۰، ابعاد این گسترش موضوعی حداکثر مربوط به کشورهای غربی دیگر و هم‌پیمانان ایالات متحده آمریکا بود، اما از دهه ۱۹۸۰، موضوعات جدیدتری در مطالعات امنیتی آمریکایی (غربی) مورد توجه قرار گرفت که عبارت بود از کشورهای در حال توسعه و جهان سوم.

نخستین اثر در این زمینه، توسط کلودزیچ و هارکاوای به رشته تحریر در آمد (۷۵) و پس از آن کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه تألیف و تدوین شد که باعث شکسته شدن انحصار کشورهای غربی (آمریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش) در مطالعات امنیتی شد و زمینه‌های جدیدی از این حوزه مطالعاتی را به روی پژوهش‌گران امنیتی گشود. در عین حال، آنچه در اینجا باید مورد تأکید و توجه جدی قرار گیرد، این است که گسترش حوزه مطالعات امنیتی در این مقطع زمانی، هرگز به معنی این نبوده که کشورهای در حال توسعه و جهان سوم به عنوان هدف مطالعات امنیتی قرار گیرند؛ بلکه این گسترش صرفاً نوعی گسترش موضوع مطالعاتی، اما با هدف تأمین امنیت ملی ایالات متحده آمریکا بود. در واقع، مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه و جهان سوم از درون این کشورها شکل نگرفت؛ بلکه در نتیجه افزایش توجه سیاست‌مداران غربی به این کشورها و در راستای تأمین بهتر و بیشتر امنیت ملی آمریکا و هم‌پیمانانش و حتی توسط پژوهش‌گران و صاحب‌نظران اغلب آمریکایی و غربی صورت گرفت.

به عبارت دیگر، تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، عملاً توسعه کمی و کیفی مطالعات امنیتی، در انحصار کشورهای غربی و به ویژه آمریکا بود؛ اما پس از آن و به ویژه به دلیل ناتوانی مطالعات امنیتی از تبیین تحولات امنیتی جهان و فروپاشی شوروی که باعث گسترش نگرش‌های انتقادی در مطالعات امنیتی غربی شد، زمینه برای پیدایش مطالعات امنیتی در سایر کشورها نیز مهیا گردید.

مطالعات امنیتی در ایران نیز به لحاظ زمانی در انطباق با چنین شرایطی شکل گرفت، اما این شرایط را نباید علت تامه شکل‌گیری مطالعات امنیتی در ایران دانست؛ زیرا به همان میزان

که این نیروی مرکزگریز در مطالعات امنیتی غربی، زمینه توجه کشورهای مختلف به مسائل امنیتی را جلب کرد، شرایط خاص کشورهای مختلف و به ویژه ایران نیز در چنین گسترشی مؤثر بوده است. با وجود این، آنچه امروزه به عنوان مطالعات امنیتی در ایران می‌شناسیم، بازتاب مطالعات امنیتی غربی در کشور است که از طریق ترجمه یا حتی تألیف متون مختلف، اما با جهت‌گیری نظری و روشی مطالعات امنیتی غربی در کشور شکل گرفته است. مهمترین محدودیت‌هایی که در نتیجه وابستگی فکری در مطالعات امنیتی در ایران شکل گرفته عبارتند از: یک. بیگانه بودن ایده امنیت ملی: ایده امنیت ملی در غرب، نتیجه شکل‌گیری دولت مدرن بوده و بنابراین، هرگاه سخن از امنیت ملی به میان می‌آید، کشورهایی را می‌توان تصور کرد که از توانایی بالایی برای تأمین نیازها و دفع تهدیدات خود برخوردارند. این کشورها دارای توانایی‌های بالفعل نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند و از وضعیت نسبتاً باثباتی برخوردارند (۷۶)؛ در حالی که به کار بردن این ایده برای ایران نامناسب و با فضای آن بیگانه است.

دو. محیط امنیتی متفاوت: مطالعات امنیت ملی در غرب، در شرایطی شکل گرفت که فضای بین‌المللی خاصی بر روابط آمریکا با دیگر کشورهای غربی و غیرغربی حاکم بود. این فضای بین‌المللی، در همان دوران جنگ سرد هم تفاوت‌های بسیاری با محیط امنیتی کشورهای در حال توسعه نظیر ایران داشت؛ اما این تفاوت پس از پایان جنگ سرد به حدی رسید که در یک ردیف قرارداد کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته یا جنوب و شمال، دیگر پذیرفتنی نیست. در واقع، محیط امنیتی کشورهای غربی و ایران، هم در عرصه بین‌المللی و هم در عرصه داخلی متفاوت است. تفاوت این محیط امنیتی را در قالب رابطه انفعالی نیز می‌توان تعبیر کرد. در واقع، در حالی که محیط امنیتی کشورهای غربی تأثیرات شگرفی بر محیط امنیتی ایران دارد، کشور ما تأثیر چندانی بر محیط امنیتی کشورهای غربی نمی‌گذارد.

سه. اولویت‌های امنیتی متفاوت: تعریف امنیت ملی در غرب، بر اساس اولویت تهدیدات نظامی خارجی شکل گرفت و حتی پایان جنگ سرد نیز باعث نشد تا امنیت نظامی از اهمیت و اولویت پیشین تنزل یابد. به رغم اهمیت بعد نظامی امنیت برای کشورهای غربی، برجستگی تهدیدهای غیرنظامی برای ایران بیشتر است؛ اما به تبع وابستگی مطالعات امنیتی کشور به

مطالعات امنیتی غربی، به تهدیدهای نظامی به بهای غفلت از تهدیدهای غیرنظامی اولویت خاصی بخشیده می‌شود. این‌گونه اهمیت و اولویت‌دادن به امنیت نظامی، در حالی صورت می‌گیرد که به باور بسیاری از صاحب‌نظران، آسیب‌پذیری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور، از اهمیت واقعی بیشتری در قیاس با تهدیدهای نظامی برخوردار است.

چهار. تنوع مسائل امنیتی در ایران: برخلاف کشورهای پیشرفته غربی که اغلب دارای موضوعات و مسائل امنیتی مشترکی هستند، در ایران، با ابعاد متنوعی از امنیت ملی و با ساختارهای متفاوت تهدید رویارو هستیم که نه فقط نمی‌توان آنها را به بعد نظامی امنیت تقلیل داد، بلکه یافتن راه‌حلی بر اساس تجارب مدیریتی کشورهای غربی برای این مسائل و اساساً اندیشیدن به آنها در چارچوب مطالعات امنیتی غرب‌محور با ویژگی‌های تقلیل‌گرایانه‌ای که برای آن بر شمرده شد نیز پنداری نادرست است.

پنج. عدم تناسب مدیریت امنیت ملی با تهدیدهای موجود: تنوع تهدیدهای امنیتی در ایران، به میزانی است که الگوپردازی نظری درباره آن بر اساس مطالعات امنیتی غربی، دچار محدودیت‌های بسیاری است؛ اما به رغم این تنوع و پیچیدگی و دشواری الگوپردازی نظری مشترک در این زمینه، آنچه در واقع برای مدیریت این تهدیدها اتفاق افتاده، این است که از الگوهای مدیریت امنیت ملی غربی، برای چاره‌جویی این مشکلات استفاده شده است؛ یعنی شیوه‌ای از مدیریت امنیت ملی که مک لارن، ناهماهنگی آن را با محیط امنیتی کشورهای غیرغربی به خوبی در جملات زیر توصیف کرده است:

«کسانی که در غرب به مدرسه رفته و تحصیل کرده‌اند، حاصل تماس خود را با مفاهیم و تکنیک‌های غربی در خصوص طرح‌ریزی امنیت ملی به کار گرفته‌اند و در عین حال توجه نداشته‌اند و یا فرصت نیافته‌اند که رابطه بین ماهیت و محیط جامعه و دولت از یکسو و ماهیت و محیط امنیت ملی را از سوی دیگر مورد پرسش قرار دهند.» (۷۷)

این وابستگی مدیریت امنیت ملی در ایران به الگوهای غربی، در واقع نقطه اوج وابستگی فکری است. به عبارت دیگر، حتی افرادی که به حوزه مطالعات امنیتی ایرانی علاقه نشان

داده‌اند، یا اغلب در چارچوب الگوهای غربی اندیشیده‌اند و یا اگر این‌گونه هم نبوده، تلاش آنها در چارچوب بسته مطالعات امنیتی موجود، راه به جایی نبرده است.

نتیجه‌گیری

با وجود اینکه مطالعات امنیتی در ایران از سابقه تاریخی طولانی برخوردار نیست و هنوز امکان اظهارنظر درباره نظریه‌ای خاص یا صاحب‌نظری خاص در این حوزه وجود ندارد، اما به واسطه حجم روزافزونی از آثار که در این زمینه تولید شده است، می‌توان هویت خاصی برای ادبیات مطالعات امنیتی در کشور به عنوان متن کلی قابل‌شد و به ارزیابی محتوا و ویژگی‌های آن پرداخت. نخستین ویژگی‌ای که در مطالعات امنیتی در ایران، همانند مطالعات امنیتی دیگر کشورها، جلب توجه می‌کند، فاصله تاریخی میان احساس نیاز به امنیت در جامعه ایران و شکل‌گیری مطالعات امنیتی در کشور است. این فاصله تاریخی را از یک سو می‌توان ناشی از ضعف و وابستگی مفهومی امنیت و از سوی دیگر، نتیجه ضعف مطالعاتی یا علمی امنیت و همچنین ناشی از ضعف روش‌شناختی مطالعات امنیتی در کشور دانست. در نتیجه این ویژگی‌ها، مطالعات امنیتی در ایران شاهد سه حلقه وابستگی بوده که به گونه‌ای سیستماتیک همدیگر را تقویت کرده و مانع از پیدایش مطالعات امنیتی ایرانی به عنوان حوزه‌ای مستقل، که ملاحظات امنیتی کشور را به عنوان موضوع و هدف مطالعه خود قرار دهد، شده است.

حلقه نخست وابستگی، عبارت است از وابستگی مفهومی؛ به این معنا که مفهوم امنیت در ایران نیز همانند مفهوم امنیت در ادبیات موجود مطالعات امنیتی در جهان، مفهومی وابسته به مفاهیم دیگر است که به جای شناخت ابعاد و زوایای درونی آن، همواره سعی شده تا به واسطه هم‌نشینی یا جایگزینی با مفاهیم دیگر مورد شناخت، تعریف و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نتیجه این وابستگی، تقدم مفاهیمی چون جنگ و صلح، منافع ملی، سیاست و استراتژی بر مفهوم امنیت است که در اساس با مفهوم امنیت، که به لحاظ منطقی بر همه مفاهیم مذکور تقدم داشته، ناسازگار است.

حلقه دوم وابستگی، وابستگی علمی است. این حلقه، از یک سو در ارتباطی مستقیم با وابستگی مفهومی است و از سوی دیگر، در تعامل با وابستگی فکری می‌باشد. وابستگی علمی مطالعات امنیتی، بدین معناست که برای این حوزه مطالعاتی، هویتی مستقل قایل نمی‌شوند. البته منظور از این استقلال مطالعاتی، این نیست که قایل به متنوع بودن این مفهوم و رشته علمی از دیگر مفاهیم و رشته‌ها باشیم، بلکه مقصود، تعیین حدود و ثغوری قراردادی است که به واسطه آن، این حوزه را در معرض پرسش‌هایی ناظر بر چیستی، چگونگی و چرایی قرار دهیم. در نهایت، حلقه سوم وابستگی، عبارت از وابستگی فکری است که ناظر بر تبعیت مطالعات امنیتی در ایران از مطالعات امنیتی غربی می‌باشد. این نوع وابستگی نیز وابستگی مفهومی و علمی را در بردارد و در عین حال، ناظر بر تحمیل ویژگی‌های ماهوی و حتی ارزشی مطالعات امنیتی غربی به مطالعات امنیتی در ایران است. با وجود این حلقه‌های وابستگی، طبعاً نمی‌توان از مطالعات امنیتی ایرانی به سهولت سخن گفت؛ اما باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که حتی سخن گفتن از «مطالعات امنیتی ایرانی» نیز خارج از ادبیات «مطالعات امنیتی در ایران»، امکان‌پذیر نیست و تا مادامی که این حوزه مطالعاتی از توسعه کمی و کیفی لازم برخوردار نباشد، توسعه کمی و کیفی مطالعات امنیتی ایرانی امکان‌پذیر نخواهد بود.

در واقع، مطالعات امنیتی در ایران، ادامه مطالعات امنیتی غربی است؛ اما نباید این نکته مهم را فراموش کرد که مطالعات امنیتی ایرانی، به عنوان حوزه‌ای مطالعاتی که هم هدف و هم موضوع مطالعه آن ایران (در درجه اول) و سایر کشورها و موضوعات مرتبط با امنیت ملی ایران باشد، خارج از حوزه عام‌تر مطالعات امنیتی در ایران، امکان شکل‌گیری و تکوین ندارد. در واقع، تکوین این حوزه خاص بایستی با تغییرات عمده نظری و روشی در حوزه عام صورت گیرد. این تغییرات حداقل بایستی نکات زیر را مورد توجه قرار دهد:

یک. تعریف مفهوم امنیت به گونه‌ای که در عین حفظ ارتباط با پدیده‌هایی چون جنگ و صلح، سیاست، استراتژی و مانند آن، بر استقلال این مفهوم تأکید کرده و توجه عمده را معطوف به فربه کردن این مفهوم به جای هم‌نشینی یا جایگزین کردن آن با مفاهیم دیگر نماید.

دو. تأکید بر استقلال مطالعات امنیتی از دیگر حوزه‌های مطالعاتی در عین شناخت زمینه‌های ارتباط این حوزه علمی با حوزه‌هایی چون مطالعات سیاسی، استراتژیک، بین‌الملل و مانند آن.

سه. اولویت‌بخشیدن به نگرش‌های انتقادی در ترجمه آثار و تأکید بر آثاری که روش شناخت و تحلیل امنیت را در کانون توجه خود قرار داده‌اند.

چهار. تأکید بر شرایط تاریخی خاص ایران که مستلزم ارائه تعریف وسیع‌تری از امنیت و توجه به عوامل مادی و غیرمادی در کنار یکدیگر است.

پنج. قراردادن ملاحظات امنیتی ایران در کانون توجه آثار علمی، به گونه‌ای که هم موضوع مطالعات امنیتی باشند و هم هدف آن. در واقع، مطالعات امنیتی ایرانی که می‌تواند حاصل توسعه کمی و کیفی مطالعات امنیتی در ایران باشد، باید به گونه‌ای شکل بگیرد که هم خود دارای موضوع و هدفی مستقل باشد و هم باور به داشتن هدف و موضوع مستقل برای کشورهای دیگر و مطالعات امنیتی خاص آنها داشته باشد و بر این اساس، با مطالعات امنیتی غربی و غیرغربی نیز ارتباط برقرار نماید.

یادداشت‌ها

۱. مشکلات وابستگی مفهومی امنیت و وابستگی مطالعات امنیتی در ادبیات موجود را پیش از این در دو مقاله مستقل مورد بررسی قرار داده‌ام. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: «امنیت، سیاست و استراتژی؛ تقارن تحول تاریخی - گفتمانی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۴، صص ۷۶۴-۷۳۹؛ «تبارشناسی مطالعات امنیتی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۵، صص ۴۹۰-۴۶۳.
۲. به باور بسیاری از صاحب‌نظران، خاستگاه اولیه مطالعات امنیتی، دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی آمریکایی بوده است. ر.ک:

- Trager, F.N and kronenberg, P.S., *National Security and American Society*, Lawrence: University Press of Kansas, 1973, p.35.

- برکوویتز، مورتون و پی. سی. باک، «امنیت ملی»، در: *گزیده مقالات سیاسی - امنیتی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، در: *ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌المللی*، گردآوری و ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲.

۴. رضوانی، سعید، *امنیت ملی*، تهران، دانشکده عالی فرماندهی و ستاد مشترک، ۱۳۴۱.

۵. مؤسسه علوم سیاسی در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۸ هجری شمسی، به فرمان مظفرالدین شاه آغاز به کار کرد. ر.ک: محبوبی اردکانی، حسین، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ج اول، ص ۴۰۱.

۶. مؤسسه عالی سیاسی و امور حزبی، وابسته به دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی، در سال ۱۳۵۰ به پیشنهاد حزب ایران نوین و تصویب وزارت علوم و آموزش عالی، در دو مقطع لیسانس و فوق لیسانس علوم سیاسی فعالیت خود را آغاز کرد. این مؤسسه، در دروس مقطع کارشناسی ارشد خود، درس «سیاست خارجی و امنیت ملی» را گنجانده و برای نخستین بار توجه به مبحث امنیت ملی را در دروس علوم سیاسی برانگیخت. ر.ک: همان، ازغندی، علیرضا، *علم سیاست در ایران*، چاپ دوم، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲، صص ۶۹-۷۱.

۷. بررسی آثاری که در سال‌های پیش از انقلاب یا حتی تا چند سال پس از آن، در ارتباط با روابط بین‌الملل و سیاست خارجی در ایران به رشته تحریر درآمد و منبع درسی دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی و روابط

بین‌الملل بود، به وضوح نشان می‌دهد که مطالعات امنیتی یا حتی بحث از «امنیت»، جایگاه قابل ملاحظه‌ای در نزد اساتید و دانشجویان این رشته‌ها نداشته است. به عنوان مثال در کتاب «سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی» که منبع درسی دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در این سال‌ها بوده، و حتی تا اواسط دهه ۱۳۷۰ در برخی دانشکده‌های سیاسی تدریس می‌شد، کمتر از دو صفحه (از ۲۱۰ صفحه) را به بحث امنیت ملی اختصاص داده و آن هم به عنوان یکی از هدف‌های سیاست خارجی. ر.ک: مقتدر، هوشنگ، *سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی*، ویرایش جدید، تهران، مهرس، ۱۳۷۰، صص ۱۰۷-۱۰۴.

۸. انتشار کتاب «امنیت ملی» توسط دانشکده فرماندهی و ستاد مشترک ارتش، به‌عنوان اولین اثری که در زمینه مطالعات امنیتی در ایران، به رشته تحریر در آمد، خود دلالت بر اهمیت بیشتر این موضوع در نزد نظامیان و سازمان‌ها و نهادهای امنیتی و نظامی دارد. علاوه بر این، تلاش‌هایی که توسط «شورای هماهنگی پدافند ملی» و «ساواک» در دهه ۱۳۵۰، برای تدوین استراتژی (امنیت) ملی صورت گرفت، حاکی از آن است که موضوع امنیت، بیش از آنکه مورد توجه محافل دانشگاهی و مراکز پژوهشی باشد، مد نظر سازمان‌ها و نهادهای امنیتی و نظامی بوده است. همین وضعیت، زمینه را برای وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک و علوم نظامی نیز فراهم کرد. برای مطالعه بیشتر در خصوص سابقه تدوین استراتژی امنیت ملی توسط نهادها و سازمان‌های امنیتی و نظامی ر.ک: تاجیک، محمدرضا، *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی ج.ا.ا.*، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹؛ افتخاری، اصغر، «سیر تحول مطالعات استراتژیک؛ روندهای جهانی و تجارب ایرانی»، در: *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۴۰.

۹. به رغم اینکه دروس رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، پس از انقلاب اسلامی تغییرات گسترده‌ای را نسبت به قبل از انقلاب شاهد بود؛ اما در هیچ یک از مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، درسی به نام امنیت ملی یا مطالعات امنیتی یا عناوین مربوط به این موضوع گنجانده نشد. ر.ک: *علم سیاست در ایران*، پیشین، صص ۹۶-۱۱۲.

۱۰. در سال ۱۳۷۴، سه عنوان کتاب در حوزه مطالعات استراتژیک و مطالعات امنیتی در کشور به رشته تحریر در آمد که از آن پس، به عنوان منبع درسی رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به ویژه در دروسی چون «مسائل نظامی و استراتژیک معاصر» و «مبانی امنیت ملی» (عمدتاً در دانشکده‌های نظامی) مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما از زمانی که محصولات مراکز پژوهشی، به ویژه پژوهشکده مطالعات راهبردی، وارد بازار کتاب شد، به تدریج جای آثار مذکور را گرفت. سه اثر یاد شده عبارتند از:

- ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل، *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران، سمت، ۱۳۷۴.

- روشندل، جلیل، *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، تهران، سمت، ۱۳۷۴.

- جمراسی فراهانی، علی اصغر، *بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۴.

۱۱. ولی پور زرومی، سیدحسین، *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۲۱.
۱۲. *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، پیشین، ص ۱.
۱۳. افتخاری، اصغر (گردآوری و ترجمه)، *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۱۸.
۱۴. *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی ج.ا.ا.*، پیشین، ص ۲۵.
۱۵. همانجا، ص ۹۹.
۱۶. *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، پیشین، ص ۱-۲.
۱۷. رنجبر، مقصود، «مفهوم امنیت در اندیشه سده‌های میانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۸۱.
۱۸. قاسمی، محمدعلی، «قدرت و امنیت در سنت سیاست‌نامه نویسی؛ مطالعه سیرالملوک خواجه نظام‌الملک»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳۶، سال دهم، تابستان ۱۳۸۶، نتیجه‌گیری.
۱۹. *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، پیشین، ص ۱۸.
۲۰. عامری، هوشنگ، *اصول روابط بین‌الملل*، ویراست چهارم، تهران، آگه، ۱۳۸۱، ص ۳۳۴.
۲۱. *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، پیشین، صص ۱۹-۱۸.
۲۲. همانجا، ص ۱۹.
۲۳. ابهام‌آمیز بودن امنیت و تأکید بر معانی متکثر آن در ادبیات موجود مطالعات امنیتی غربی، ایده‌ای فراگیر است که نمونه‌های بسیاری می‌توان برای آن ذکر کرد. به عنوان نمونه رک:
- Wolfers, Arnold., *Discord and Collaboration*, Baltimor: Johns Hopkins University Press, 1962.
- Buchan, Alastair, *War in Modern Society*, London: Collins, 1962.
۲۴. تاجیک، محمدرضا، «مدخلی بر مفاهیم و رویکردهای امنیت ملی»، در: *مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی*، تهران، معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور، ۱۳۷۶، ج دوم، ص ۴۸.
۲۵. تاجیک، محمدرضا، *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۱۷.
۲۶. بصیری، محمدعلی، «تحولات مفهوم امنیت ملی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۶۴-۱۶۳، ۱۳۷۸، ص ۱۶۶.
۲۷. حجاریان، سعید، «تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، در: *مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی*، پیشین، ص ۲۸۲.
۲۸. قاسمی، حاکم، «برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی»، *سیاست دفاعی*، سال اول، شماره ۲، ۱۳۷۱، ص ۵۹.
۲۹. *سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی*، پیشین، ص ۶۸.

۳۰. کاظمی، علی اصغر، *روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل*، تهران، قومس، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷.
۳۱. برای مطالعه بیشتر در مورد اهمیت کاربرد جنگ و نقش زور در تأمین امنیت کشورها، براساس برداشت واقع‌گرایانه. ر.ک:
- Waltz, Kenneth N., *Theory of International Politics*, Massachusetts: Addison- Wesley, 1979.
- مورگنتا، هانس جی، *سیاست میان ملتها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
۳۲. از دیدگاه آرمان‌گرایان، تحقق امنیت در گرو تحقق صلح جهانی است. ر.ک:
- Clark, Grenville and Louis B. Sohn, *World Peace Through World Law*, 5th edition, Cambridge MA: Harvard University Press, 1986.
۳۳. بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی، پیشین، ص ۳۴.
۳۴. به عنوان نمونه ر.ک:
- قادری، سیدعلی، «مبانی سیاست خارجی در اسلام: مفهوم امنیت»، *سیاست خارجی*، سال سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۸، صص ۲۰۲-۲۰۰.
- *سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی*، پیشین، ص ۱۰۷-۱۰۶.
۳۵. *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، پیشین، ص ۵.
۳۶. باوند، داود هرمیداس، «منافع ملی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال پنجم، شماره ۴۰، دی ۱۳۶۹، ص ۵.
۳۷. *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، پیشین، ص ۲۷.
38. Mc Namara. Robert. S., *The Essence of Security*, New York: Harper and Row, 1968, p149.
۳۹. *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، پیشین، صص ۱۵۰-۱۴۹.
۴۰. ربیعی، علی، *مطالعات امنیت ملی*، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵.
۴۱. در مورد تقدم امنیت رژیم بر امنیت ملی در جوامع جهان سوم و کشورهای در حال توسعه. ر.ک:
- Ayoob, Mohammad, "Security in the third world: the worn about to turn", *International Affairs*, Vol. 90, No.1, Winter 1983-4, pp.41-51.
- Kolodziej, Edward A. and Robert E. Harkavy (ed), *Security Policies of Developing Countries*, Lexington: Lexington Books, 1982.
۴۲. ر.ک: *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی*، پیشین، صص ۹۹-۱۲۳ و *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، پیشین، صص ۸۶-۶۷.
۴۳. همانجا، ص ۲۱؛ *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، پیشین، ص ۱۵.
۴۴. *بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی*، پیشین، ص ۲۴.
۴۵. قاسمی، حاکم، «برداشتهای متفاوت از امنیت ملی»، *سیاست دفاعی*، سال اول، شماره ۲، ۱۳۷۱، ص ۵۳.
۴۶. *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، پیشین، ص ۲۳.

۴۷. به عنوان نمونه ر.ک: سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، پیشین، ص ۶۸؛ سیاست خارجی ایران، پیشین، صص ۲۱۲؛ روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل، پیشین، ص ۱۰۷.

48. Liddell Hart, B.H., *Strategy: the Indirect Approach*, London: Faber, 1967, p.336.

۴۹. طارم سری، مسعود، «ابعادی از سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی: مروری بر فعالیت ده ساله، به کوشش زیبا فرزین‌نیا، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۱۵.

۵۰. به عنوان نمونه ر.ک: سیاست خارجی ایران، پیشین، ص ۶۶ و ۱۵۱-۱۵۲.

۵۱. بحث از امنیت یا امنیت ملی در اغلب کتاب‌ها و مقالاتی که درباره سیاست خارجی ایران نوشته شده، در کانون توجه بوده است. ر.ک: احتشامی، انوشیروان، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۹۳-۱۴۱؛ سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم، *چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ج ۲، ۱۳۸۳، صص ۲۸-۲۳؛ رنجبر، مقصود، *ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸؛ شهابی، سهراب و فریده فرهی، «ملاحظات امنیتی و سیاست خارجی ایران» *سیاست خارجی*، سال نهم، شماره اول، زمستان ۱۳۷۳؛ قادری، سیدعلی، «مبانی سیاست خارجی در اسلام: مفهوم امنیت»، *سیاست خارجی*، سال سوم، شماره دوم و چهارم، ۱۳۶۸؛ صدر، محمد، «امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تهدیدات و استراتژی مقابله در سیاست خارجی»، *سیاست خارجی*، سال نهم، شماره اول، زمستان ۱۳۷۳.

۵۲. بسیاری از صاحب‌نظران حوزه مطالعات امنیتی معتقدند که مفهوم امنیت بایستی در چارچوب مباحث سیاست خارجی، روابط بین‌الملل یا سیاست بین‌الملل مورد بررسی، قرار گیرد. ر.ک:

- هافندورن، هلگا، «معمای امنیت: نظریه‌پردازی و ایجاد رشته‌ای در زمینه امنیت بین‌المللی»، در: *ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌المللی*، پیشین، صص ۱۹۱-۲۲۲.

- Taylor, Trevor(ed), *Approaches and Theory in International Relations*, New York: Longman, 1988.

۵۳. به عنوان نمونه ر.ک: ملکی، عباس، «مطالعات استراتژیک و پژوهش‌های روابط بین‌الملل»، «سیاست خارجی»، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۶۵، صص ۳۶-۳۷؛ حیدری، محمد، «محیط منطقه‌ای و راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، در: *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، پیشین، صص ۲۷۸-۲۴۹.

۵۴. *سیاست خارجی ایران*، پیشین، صص ۱۵۲-۱۵۱.

۵۵. *علم سیاست در ایران*، پیشین، صص ۷۳-۵۳.

۵۶. ر.ک: «قدرت و امنیت در سنت سیاست‌نامه‌نویسی: مطالعه سیرالملوک خواجه نظام‌الملک»، پیشین.

۵۷. *برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی*، پیشین، ص ۵۳.

۵۸. لاریجانی، محمدجواد، *درسهایی در سیاست خارجی*، تهران: مشکوه، ۱۳۷۷، ص ۳۷.

۵۹. شهابی، سهراب، «بررسی جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سوم، شماره ۱، ۱۳۷۴، ص ۹.

۶۰. با توجه به شناختی که نگارنده از مراکز مطالعاتی مرتبط با مسائل استراتژیک دارد، حداقل ۲۰ مرکز تحقیقات استراتژیک در کشور در حال فعالیت هستند که علاوه بر تألیف و ترجمه کتاب و گزارش‌های ادواری، حداقل ۱۰ نشریه نیز در قالب ماهنامه یا فصلنامه منتشر می‌کنند.

۶۱. علم سیاست در ایران، پیشین، ص ۵۳.

۶۲. نخستین کتاب دانشگاهی در زمینه مسائل نظامی و استراتژیک، در سال ۱۳۷۴، توسط انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) به رشته تحریر درآمد:

- ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل، *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران، سمت، ۱۳۷۴.

۶۳. *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، پیشین، ص ۱۰.

۶۴. برای اینکه سایه سنگین مطالعات استراتژیک بر مطالعات امنیتی در ایران را دریا بیم، کافی است به محصولات منتشر شده توسط مراکز پژوهشی فعال در کشور نگاهی اجمالی داشته باشیم. به عنوان مثال با وجود اینکه در عنوان حدود نیمی از کتاب‌های منتشر شده توسط پژوهشکده مطالعات راهبردی، به عنوان یکی از فعال‌ترین مراکز مذکور، واژه «امنیت» وجود دارد و اغلب آثار ترجمه و تألیفی این پژوهشکده دارای محتوای مطالعات امنیتی است، اما نام مطالعات راهبردی (استراتژیک) برای این مرکز و فصلنامه آن جالب توجه است.

۶۵. به عنوان نمونه ر.ک:

-Godson, Roy and et.al, *Security Studies for the 21st Century*, Washington and London: Brassay's, 1997; *Approaches and Theory in International Relations*, op. cit.

۶۶. *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، پیشین، ص ۱.

۶۷. ادغام مطالعات امنیتی با مطالعات استراتژیک، در متونی که در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در کشور تولید شده، از برجستگی خاصی برخوردار بوده است. به عنوان مثال، مجله «سیاست خارجی» که مهمترین نشریه در حوزه مسائل سیاست خارجی و روابط بین‌المللی است، در تقسیم‌بندی مقالات خود، هیچ جایگاه مستقلی را به مباحث امنیتی اختصاص نداده و حتی مقالات با محتوای مطالعات امنیتی را، در ذیل مباحث استراتژیک قرار می‌دهد. برای درک چنین رابطه‌ای میان مطالعات استراتژیک و مطالعات امنیتی، کافی است به فهرست مطالب مجله سیاست خارجی توجه کرده و جای خالی مباحث امنیتی را در عین ادغام این مباحث در ذیل مباحث استراتژیک، به وضوح دریا بیم.

۶۸. *مطالعات استراتژیک و پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، پیشین، صص ۲۷-۳۶.

۶۹. *سیاست خارجی ایران*، پیشین، ص ۶۶.

۷۰. سابق، یزید، *امنیت در کشورهای در حال توسعه*، ترجمه مصطفی ایمانی و علیرضا طیب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱.

۷۱. میسرا، ک.پ، «امنیت ملی در جهان سوم: نیاز به پارچوبی جدید»، ترجمه م. زندیه و ک. احتشامی اکبری، سیاست خارجی، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۶۷، ص ۳۵۰.

۷۲. برای مطالعه بیشتر درباره تأثیر ملاحظات رهبران ایالات متحده بر شکل‌گیری مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی در سال‌های آغازین تکوین این حوزه ر.ک:

-Lyons, Gene M. & Louis Morton, *Schools for Strategy: Education and Research in National Security Affairs*, New York: Prager, 1965.

۷۳. پژوهشگران مطالعات امنیتی در آمریکا، به زودی دریافته‌اند که امنیت ملی این کشور ارتباطی تنگاتنگ با نظام کلان بین‌المللی از یک‌سو و سایر نظام‌های ملی از سوی دیگر دارد. به همین دلیل، به سرعت میان هدف و موضوع مطالعات امنیتی تمایز قایل شده و با تنوع‌بخشی به موضوعات مطالعه، سعی کردند ابعاد و زوایای گستره‌تری از امنیت ملی کشورشان را تبیین کنند. ر.ک:

- برکووتیز مورتون و پی.سی. باک، «امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، صص ۲۰۱-۱۹۶.

-Jordon, Amos A. & et.al. *American National Security. Policy and Process*, 4th ed, Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1993, p.38.

74. Kirk, Grayson, *The Study of International Relations in American Colleges and Universities*, New York: Council on Foreign Relations, 1947, pp.45-53.

75. Kolodziej, Edward A. & Roloert Harkavy, *Security Politics of Developing Countries*, Lexington: Lexington Books, 1982.

۷۶. بوزان، باری، «مردم، دولت‌ها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، در: ادوارد ای. آزر و چونگ این مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۶۲.

۷۷. مک لارن، آردی، «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، در: آزر، ادوارد ای. و چونگ این مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۳۴۸-۳۴۷.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی